

مذاهب با اهداف واحد

(بخش چهارم)

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ انتشار: ۱۳۸۶/۰۳/۲۲ (۱۲/۰۶/۲۰۰۷ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

nasim@comhem.se و melh9000@yahoo.com

* ادامه مطلب پس از پایان بخش «عهد عتیق»:

صفحه

فهرست

۴- «عهد جدید یعنی انجیل مقدس» توأم با نظرات حجت برزگر

۳	الف) انجیل متی
۶۰	ب) انجیل مرقس
۶۰	ج) انجیل لوقا
۶۳	د) انجیل یوحنا

* «انجیل» به چهار نوع مختلف توسط چهار نفر نوشته شد (انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا) که من «انجیل متی» را بعنوان پایه انتخاب کردم و از آن سه نوع دیگر «انجیل» فقط نمونه‌هایی از مطالبی که در «انجیل متی» نوشته نشده است یا بگونه دیگری نوشته شده بعنوان اسناد بازنویسی کردم.

الف) انجیل متی

باب اول

۱ کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم. ۲ ابراهیم اسحق را آورد و اسحق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد. ۳ و یهودا فارص و زارح را از تمار آورد و فارص حصرون را آورد و حصرون آرام را آورد. ۴ و آرام عمیناداب را آورد و عمیناداب نحشون را آورد و نحشون شلمون را آورد.

۱۵ و ایلیهود ایلعازر را آورد و ایلعازر متان را آورد و متان یعقوب را آورد. ۱۶ و یعقوب یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی بمسیح از او متولد شد. ۱۷ پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه. ۱۸ اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف نامزد شده بود قبل از آنکه باهم آیند او را از روح لقدس حامله یافتند. ۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. ۲۰ اما چون او در این چیزها تفکر میکرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است. ۲۱ و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید. ۲۲ و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبی گفته بود تمام گردد. ۲۳ که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما. ۲۴ پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد و زن خویش را گرفت. ۲۵ و تا پسر نخستین خود را نه زائید او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد.

باب دوم

۱ و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ناگاه مجوسی چند از شرق به اورشلیم آمده گفتند. ۲ کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم. ۳ اما هیرودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی. ۴ پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد شود.

۱۰ و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد و خوشحال گشتند. ۱۱ و بخانه در آمده طفل را با

مادرش مریم یافتند و بروی درافتاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندر و مر بوی گذرانیدند. ۱۲ و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که بنزد هیروودیس باز گشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش مراجعت کردند. ۱۳ و چون ایشان روانه شدند ناگاه فرشته خداوند در خواب بیوسف ظاهر شده گفت برخیز و طفل و مادرش را برداشته بمصر فرار کن و در آنجا باش تا بتو خبر دهم زیرا که هیروودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.

۱۸ اما چون هیروودیس وفات یافت ناگاه فرشته خداوند در مصر بیوسف در خواب ظاهر شده گفت. ۱۹ برخیز و طفل و مادرش را برداشته بزمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند.

۲۳ و آمده در بلده مسمی به ناصره ساکن شد تا آنچه بزبان انبیاء گفته شده بود تمام شود که بناصری خوانده خواهد شد.

* این هم مختصری از دوران تولد عیسی. اینکه شخصی این نوشته را بعنوان حقیقتی کامل بپذیرد یا نه در اصل مسئله تغییری نخواهد کرد. زیرا ما با اصل مسئله کار داریم.

باب سیم

۱ و در آن ایام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده میگفت. ۲ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست. ۳ زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده میگوید صدای ندا کننده در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمائید. ۴ و این یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمر بند چرمی برکمر و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود. ۵ در این وقت اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون میآمدند. ۶ و بگناهان خود اعتراف کرده در اردن از وی تعمید مییافتند.

۱۱ من شما را به آب بجهت توبه تعمید میدهم لکن او که بعد از من میآید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم، او شما را بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۲ او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید. ۱۳ آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. ۱۴ اما یحیی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من میآئی. ۱۵ عیسی در جواب وی گفت الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس او

را واگذاشت. ۱۶ اما عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی می‌آید. ۱۷ آنگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب من که از او خوشنودم.

* مرحله دوم که پایان دوران کودکی عیسی است شامل پایان دوره «انبیاء» قبل از او هستند که آخرین نفر آن یحیی است که صحبت‌هایی نیز در مورد شخص بعد از خود کرد که بازنویسی کردم. مادر یحیی نیز تقریباً «یک ماه» قبل از عیسی توسط یهوه حامله شد. پدر او نیز یکی از «کاهنان» بود که معروف به «زکریای نبی» است. به هر رو عیسی نیز یکی از بنیانگذاران مذهب محسوب می‌شود، یعنی فردی که یهوه در این دوره برای به پیش بردن اهداف خود و یا صحیح تر این است که گفته شود برای کمک به آدمها با قدرت «شفا» دهنده ساخت تا بدین‌طریق مذهب جدید ساخته و پذیرفته شود. او نزد «یحیی تعمید» دهنده رفت تا بعنوان شاگرد مسائل مربوط به دوران قبل از خودشان را بیاموزد.

اما اینکه روح خدا همانند «کبوتری» سر برآورد باور نکردنی است. طبق گفته های ایده آلیستها یا مذهب‌یون «روح» بعد از مردن فردی رها می‌گردد، با این حساب باید «خدا» مرده باشد تا «روح» او بسراغ عیسی آمده باشد. اگر مردم نظر مذهب‌یون را بپذیرند چنانچه کبوتری را دیدند چگونه تشخیص دهند که این خود کبوتر است یا «روح» او؟ آیا «روح» شبیه کبوتر است؟ و یا اینکه به هر شکلی که دوست داشته باشد ظاهر می‌شود؟ آدمها و حیوانات گوشت خوار که یک سری از حیوانات نازنین را می‌خورند، «روح» حیوانات خورده شده چه می‌شود؟ آن مقدار از جسمشان که وارد بدن می‌گردد مقداری از آن تبدیل به مواد غذایی برای بدن خورنده می‌گردد، و مابقی را خودتان مرحله به مرحله بنویسید! به هر رو آنچه که دیده می‌شود، احساس می‌شود، شنیده می‌شود و بیان می‌کند به معنی این است که شیئی یا ماده و یا جسم است حال هرچه می‌خواهید آن را بنامید. وقتی که چنین است یعنی وجود دارد. بعبارت دیگر چیز خیالی نیست. از «روح» خوش خط و خال بگذریم، بپردازیم به اصل مطلب.

باب چهارم

۱ آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید. ۲ و چون چهل شبانه روز روزه داشت آخر گرسنه گردید. ۳ پس تجربه کننده نزد او آمده گفت اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود. ۴ در جواب گفت مکتوب است انسان نه محض نان زیست

میکند بلکه بهر کلمه که از دهان خدا صادر گردد.

۸ پس ابلیس او را بکوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داد. ۹ بوی گفت اگر افتاده مرا سجده کنی همانا این همه را بتو بخشم. ۱۰ آنگاه عیسی ویرا گفت دور شو ای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما. ۱۱ در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمده او را پرستاری مینمودند. ۱۲ و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است بجلیل روانه شد. ۱۳ و ناصره را ترک کرده آمد و بکفرناحوم بکناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد. ۱۴ تا تمام گردد آنچه بزبان اشعیای نبی گفته شده بود. ۱۵ که زمین زبولون و زمین نفتالیم راه دریا آنطرف اردن جلیل امتهها. ۱۶ قومی که در ظلمت ساکن بودند نوری عظیم دیدند و برنشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تایید. ۱۷ از آن هنگام عیسی بموعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است. ۱۸ و چون عیسی بکناره دریای جلیل میخرامید دو برادر یعنی شمعون مسمی به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا صیاد بودند. ۱۹ بدیشان گفت از عقب من آئید تا شما را صیاد مردم گردانم. ۲۰ در ساعت دامها را گذارده از عقب او روانه شدند. ۲۱ و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبیدی دامهای خود را اصلاح میکنند، ایشانرا نیز دعوت نمود. ۲۲ در حال کشتی و پدر خود را ترک کرده از عقب او روانه شدند. ۲۳ و عیسی در تمام جلیل میگشت و در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا میداد. ۲۴ و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجانرا نزد او آوردند و ایشانرا شفا بخشید. ۲۵ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آنطرف اردون در عقب او روانه شدند.

* بنابراین پس از یحیی عیسی همان مسئله «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» را جار میزد. و در مرحله اولیه دوازده نفر پیرو پیدا کرد. آنچه که در این باب برجسته است یکی از تاکتیکهای بعدی یهوه است. این تاکتیک قدرت شفا دادن عیسی بعنوان «فرزند خدا» در جهت تبلیغ خداپرستی در بین مردم است. به هر رو طبق نوشته نویسندگان او در تمام منطقه گشت میزد. «جلیل»، «دیکاپولس»، «اورشلیم»، «یهودیه» و غیره.

باب پنجم

۱ و گروهی بسیار دیده برفراز کوه آمد و وقتیکه او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند. ۲
آنگاه دهان خود را گشوده ایشان را تعلیم داد و گفت. ۳ خوشا بحال مسکینان در رُوح
ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۴ خوشا بحال ماتمیان زیرا ایشان تسلّی خواهند یافت. ۵
خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. ۶ خوشا بحال گرسنگان و تشنگان
عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد. ۷ خوشا بحال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد
شد. ۸ خوشا بحال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید. ۹ خوشا بحال صلح کنندگان زیرا
ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. ۱۰ خوشا بحال زحمتکشان برای عدالت زیرا ملکوت
آسمان از آن ایشان است. ۱۱ خوشحال باشید چون شما را فُحش گویند و جفا رسانند و بخاطر
من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. ۱۲ خوش باشید و شادئ عظیم نمائید زیرا اجر شما
در آسمان عظیم است زیرا که بهمین طور بر انبیای قبل از شما جفا میرسانیدند. ۱۳ شما
نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد بکدام چیز باز نمکین شود دیگر مصرف ندارد جز
آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود. ۱۴ شما نور عالمید شهری که بر کوهی بنا شود نتوان
پنهان کرد. ۱۵ و چراغ را نمی‌افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند آنگاه
بهمه کسانیکه در خانه باشند روشنائی می‌بخشد. ۱۶ همچنین بگذارید نور شما بر مردم
بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند. ۱۷ گمان
مبیرید که آمده ام تا تورا یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا
تمام کنم. ۱۸ زیرا هر آینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه از تورا
هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. ۱۹ پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را
بکشند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که بعمل
آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. ۲۰ زیرا بشما میگویم تا
عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود بملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.
۲۱ شنیده اید که باولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود. ۲۲
لیکن من بشما میگویم هر که برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر که
برادر خود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید مستحق آتش جهنم بود.
۲۳ پس هرگاه هدیه خود را بقربانگاه ببری و آنجا بخاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد.
۲۴ هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه
خود را بگذران. ۲۵ با مدعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدعی ترا
بقاضی سپارد و قاضی ترا بداروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی. ۲۶ هر آینه بتو
میگویم که تا فلس آخر را ادا نکنی هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد. ۲۷ شنیده اید که

باولین گفته شده است زنا مکن. ۲۸ لیکن من بشما میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راستت ترا بلغزاند قلش کن و از خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنست که عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود. ۳۰ و اگر دست راستت ترا بلغزاند قطعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آنست که عضوی از اعضای تو نابود شود از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود. ۳۱ و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامۀ بدو بدهد. ۳۲ لیکن من بشما میگویم هر کس بغیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او میباشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد. ۳۳ باز شنیده اید که باولین گفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسمتهای خود را بخداوند وفا کن. ۳۴ لیکن من بشما میگویم هرگز قسم مخورید نه بآسمان زیرا که عرش خداست. ۳۵ و نه بزمین زیرا که پای انداز او است و نه باورشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است. ۳۶ و نه بسر خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد. ۳۷ بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده بر این از شیر است. ۳۸ شنیده اید که گفته شده است چشمی بچشمی و دندانی بدندان. ۳۹ لیکن من بشما میگویم با شیر مقاومت مکنید بلکه هر که بر خسارۀ راست تو طپانچه زند دیگریرا نیز بسوی او بگردان. ۴۰ و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و قبای ترا بگیرد عبادی خود را نیز بدو واگذار. ۴۱ و هر گاه کسی ترا برای یک میل مجبور سازد دو میل همراه او برو. ۴۲ هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی خود را مگردان. ۴۳ شنیده اید که گفته شده است همسایۀ خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. ۴۴ اما من بشما میگویم که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و بآنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهره بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید. ۴۵ تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بریدان و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظلمان میباراند. ۴۶ زیرا هر گاه آنانیرا محبت نمائید که شما را محبت مینمایند چه اجر دارید آیا باج گیران چنین نمکنند ۴۷ و هر گاه برداران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند. ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسماست کامل است.

* از این باب ارائه یا شیوه تبلیغات عیسی است و جزو اصل مطلب اند و ضروری است که دقت بیشتری روی آنها گردد. به هر رو این هم آموزش دادن عیسی، یعنی مبارزه برای عدالت و اگر کسی بی عدالتی کند همچون «نمک گندیده را می ماند.» «وای به روزی که بگنند

نمک)) عیسی نیامده بود که «تا توراۃ یا صحف انبیاء را باطل سازد بلکه آمده بود تا تمام» کند. این هم یکی دیگر از تاکتیکهای جدید یهوه برای رسیدن به هدف اصلی. عیسی از مردم خواست که خودشان خود را مجازات کنند چنانچه فکر «زناء» کردن بسرشان زد. بعبارت دیگر او طوری مسئله را مطرح کرد که کسی مجبور به خلاف کردن نشود یا خلاف تورات عمل نکند. در واقع هدف یکی است منتها روشها یا تاکتیکها متفاوت. و همچنین در این تاکتیک متوجه شدیم که او از «مردم» میخواهد هر چه «خیانت کاران»، «ظالمان» و یا «شریران» بر علیه شان انجام میدهند مقاومت نکنند تا آنان «خودشان» دست از اعمال فشار بردارند («باب پنجم»، بندهای ۳۸-۴۲). بنابراین تا اینجا ما شاهد احکام جدیدی از طرف عیسی نیستیم بلکه شاهد روش ها یا تاکتیکهای دیگری از مبارزه با ظالمین را هستیم. اینکه در آن شرایط این تاکتیک چقدر مؤثر واقع میشد را میتوانیم با به صلیب کشیدن او تشخیص دهیم. نیت عیسی «پاک» بود اما تاکتیک او برای جان خودش نادرست بود. گرچه تاکتیکی که او بکار گرفت متعلق به یهوه برای اشاعه احکام تورات تحت عنوان دیگری بود که عیسی از آن مطلع نبود. یعنی او میبایستی بخاطر تبلیغ و ترویج و اجرای احکام تورات اعدام میشد. بعبارت دیگر این تاکتیک فقط برای شخص او مناسب بود نه افراد دیگر. در اینجا از مجازات در «جهنم» صحبت شد اما برای اینکه منظور او را کاملاً متوجه شویم به بررسی خود در این زمینه را نیز ادامه میدهیم، که آیا منظور او مجازاتهای زیر زمینی است یا نه. به هر رو تنها ایرادی که از عیسی میتوان گرفت این است که او در واقع حکم «قصاص قبل از جنایت» را صادر کرد بعنوان مثال رجوع شود به بندهای ۲۷-۳۰. و همچنین او اشاره کرد که اگر کسی احکام تورات را بجا نیاورد به «ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهد شد.» بندهای ۱۸-۲۱. اینهم یکی از تاکتیکهای جدید یهوه است یعنی داخل شدن مردم مهربان و خداپرست به «ملکوت» یا «فرشتگان».

طبق سخنان او چنین برداشت میشود که گویا آقا عیسی خیلی نگران مالداران بود و از شخص فقیر میخواست که او خودش «دستش را قطع کند» (بند ۳۰) قبل از اینکه دستش «دزدی» کند. او نمی دانست که بعد از او کشیش ها و بعد هم آخوندها می آیند طبق فرمایشان او این زحمت ناقابل را یعنی گردن زدن و دست قطع کردن را به اجرا میگذارند چنانچه خودشان از فرمایشات آقا عیسی سرپیچی کنند. البته ظاهراً این پیشنهاد آقا عیسی به نفع سرمایه دارها محسوب میشود زیرا فقرا که چیزی ندارند تا از آنان دزدیده شود فقط نیروی کار ناقابل بی ارزش. گرچه یهوه با وضع کردن قانون فدییه و قربانیهای مختلف گرفتن و کمک به فقرا، یتیمان، بیوه زنان و غیره خواست این مشکل در نظام سرمایه داری کاهش پیدا

کند ولی چنین نشد زیرا آدمیزاد نشان داد که «شریر» است. عیسی هم پی نبرده بود که در نظام سرمایه داری همیشه یک عده دزد خواهند بود و نمی توان از دست آنها خلاصی یافت مگر اینکه نظام سرمایه داری را از بین برد. با درس اخلاقی دادن که نمی شود نظم را تغییر داد و یا از مصائب آن جلوگیری کرد. به هر رو این نمونه (مسیحی) و نمونه اسلامی هم به آزمایش گذاشته شد ولی نتیجه مثبتی دربر نداشت. یعنی هنوز هم یک عده بعنوان سرمایه دار کاملاً مسلحانه دزدی میکنند. و اگر هر چند نفر دیگر بعد از اینان (سرمایه داران فعلی و حاکمان) حال با هر جنسیتی، ریخت و قیافه ای، نامی، عنوانی و غیره جایشان را بگیرند باز هم «آش همان آش و کاسه همان کاسه» خواهد بود. همانطور که مطرح کردم تنها راه حل درست، دگرگون کردن مناسبات تولیدی و توزیعی میباشد.

باب ششم

۱ زنهار عدالت خود را پیش مردم بجا میاورید تا شما را به بینند والا نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید. ۲ پس چون صدقه دهی پیش خود کرنا منواز چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما میگویم اجر خود را یافته اند. ۳ بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست راستت میکند مطلع نشود. ۴ تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو ترا آشکارا اجر خواهد داد. ۵ و چون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا به بینند هر آینه بشما میگویم اجر خود را تحصیل نموده اند. ۶ لیکن تو چون عبادت کنی بحجره خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد. ۷ و چون عبادت کنی مانند امتهای تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند. ۸ پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را میداند پیش از آنکه از او سؤال کنید. ۹ پس شما باینطور دعا کنید، ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ۱۰ ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. ۱۱ نان کفاف ما را امروز بما بده. ۱۲ و قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم. ۱۳ و ما را در آزمایش میاور بلکه از شیر ما را رهائی ده زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالآباد از آن تست، آمین. ۱۴ زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید پدر آسمانی شما را نیز خواهد آمرزید. ۱۵ اما اگر تقصیرهای مردم را بیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید. ۱۶ اما چون روزه دارید مانند ریاکاران ترشو مباشید زیرا

که صورت خویشرا تغییر میدهند تا در نظر مردم روزه دار نمایند هرآینه بشما میگویم اجر خود را یافته اند. ۱۷ لیکن تو چون روزه داری سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی. ۱۸ تا در نظر مردم روزه دار ننمائی بلکه در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد. ۱۹ گنجها برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه بید و زنگ زیان میرساند و جائیکه دزدان نقب میزنند و دزدی مینمایند. ۲۰ بلکه گنجها بجهت خود در آسمان بیندوزید جائیکه بید و زنگ زیان نمیرساند و جائیکه دزدان نقب نمیزنند و دزدی نمیکند. ۲۱ زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود. ۲۲ چراغ بدن چشم است پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بُود. ۲۳ اما اگر چشم تو فاسد است تمام جسدت تاریک میباشد پس اگر نوری که درتست ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی است. ۲۴ هیچ کس دو آقا را خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت و یا یکی میچسبد و دیگر را حقیر میشمارد، محال است که خدا و مُمونا را خدمت کنید. ۲۵ بنابراین بشما میگویم از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست. ۲۶ مرغان هوا را نظر کنید که نه میکارند و نه می دروند و نه در انبارها ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را میپروراند آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید. ۲۷ و کیست از شما که بتفکر بتواند ذراعی برقامت خود افزایش دهد. ۲۸ و برای لباس چرا می اندیشید در سوسنهای چمن تامل کنید چه گونه نمو میکنند نه محنت میکشند و نمی ریسند. ۲۹ لیکن بشما میگویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده میشود چنین بپوشاند ای کم ایمانان آیا نه شما را از طریق اولی. ۳۱ پس اندیشه مکنید و مگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم. ۳۲ زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتها میباشد اما پدر آسمانی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید. ۳۳ لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد. ۳۴ پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد بدی امروز برای امروز کافیست.

* باز هم درس اخلاق و همچنین تبلیغ خداپرستی. به هر رو بعضی از مطالب سوال برانگیزاند: «قرضهای ما را ببخش»؟! (بند ۱۲) آیا مگر می شود کسی که بدهکار است طلبکار هم باشد؟ آقا عیسی از مردم طلب کرد که «ریاکاران ترشرو» نباشند (بند ۱۶) بلکه مثل (ریاکاران) خوشرو باشند. اگر صحبتهای اخلاقی آقا عیسی تأثیر نداشت برای محکم

کاری از «پدر در آسمان» کمک میگیرد تا «آشکارا جزا» دهد(بند ۱۸). پس کسی که دزدی کرده و صاحب سرمایه شده آنها را جایی نگذارد که دزدهای با نقاب آنها را از دزد اصلی بدزدند بلکه بگذارد در جایی مثلاً کلیسا که آن دزدهای بانقاب نتوانند دزدی کنند، یعنی بگذارد «جائیکه دزدان نقب نمیزنند» برای دزدی کردن(بند ۲۰). البته او پیروان خود و یا اینکه بعداً بعنوان کشیش یعنی کلیسایها را آدمهای خداپرست و «عادل» میشمرد و به همین دلیل میخواست که تولیدات انبار شده بدست آنان در جهت توزیع بین مردم فقیر و دیگرانی که نیاز دارند باشد. این هم یکی از «طریق»های عیسی برای تبلیغ خداپرستی بود. (رجوع شود به بندهای ۲۴ تا ۳۴). به هر رو بیانات آقا عیسی طوری است که میتوان بدلخواه آنها را تفسیر کرد. اما آنچه که بعد از او توسط کشیشها عملی شد نیازی به تفسیر کردن بیانات او نیست بلکه باید گفت بیانات او آرزوهای خیرخواهانه بود و بس. و مهم تر از همه تبلیغات خداپرستی بود که یکی از طرحهای اصلی یهوه در آن دوران علیه بت پرستی بود. در این باب یک مسئله دیگر نیز مطرح شد و آنهم «روزه گرفتن» است. بنابراین روزه گرفتن مختص اسلامیهها نیست بلکه از دوران موسی مطرح شد تحت عنوان ماه «فصح» و یک هفته نان «فطیر» خوردن. نه اینکه مثل مسلمانان (آخوندها) شب بجای روز تا اندازه ای که بتوانند میخورند و میآشامند و بعد هم میگویند «ماه روزه است» و ما «روزه داریم!» «الهی شکر» و «خدایا گناهان ما را بیاموز» بیشتر بده تا بیشتر بخوریم! ابله چرا «گناه» میکنی که از او بخشش میخواهی؟ نتنها افرادی مثل شما بخشیده نمیشوند بلکه روزههای خوششان برای همیشه بعنوان مجازات از شما سلب خواهند شد! همانطور که شما بخاطر حماقتتان اوقات خوش را از دیگران سلب میکنید.

باب هفتم

۱ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود. ۲ زیرا بدان طریقیکه حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانۀ که پیمائید برای شما خواهند پیمود. ۳ و چونست که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوییکه چشم خود داری نمییابی. ۴ یا چگونه به برادر خود میگوئی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم تست. ۵ ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید تا خسرا از چشم برادرت بیرون کنی. ۶ آنچه مقدس است بسگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته شما را بدرند. ۷ سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بگوئید که برای شما باز کرده خواهد شد. ۸ زیرا هر که سؤال کند یابد و

کسیکه بطلبد دریافت کند و هر که بکوبد برای او گشاده خواهد شد. ۹ و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد. ۱۰ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد. ۱۱ پس هر گاه شما شیر هستید دادن بخششهای نیکو را باولاد خود میدانید چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را بآنانیکه از او سؤال میکنند خواهد بخشید. ۱۲ لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا اینست تورا و صحف انبیاء.

۱۵ اما از انبیای کذب احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما می آیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند.

۱۸ نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد. ۱۹ هر درختیکه میوه نیکو نیابد بریده و در آتش افکنده شود. ۲۰ لهذا از میوههای ایشان ایشانرا خواهید شناخت. ۲۱ نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد. ۲۲ بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوند خداوند آیا بنام تو نبوت نمودیم و باسم تو دیوها را اخراج نکردیم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم. ۲۳ آنگاه بایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم، ای بدکاران از من دور شوید. ۲۴ پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آرد او را بمردی دانا تشبیه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. ۲۵ و باران باریده سیلابها روان گردید و بادهای وزیده بدانخانه زور آور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود. ۲۶ و هر که این سخنان مرا شنیده به آنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. ۲۷ و باران باریده سیلابها جاری شد و بادهای وزیده بدانخانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود. ۲۸ و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند. ۲۹ زیرا که ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان.

* بعد نیست اشاره کوتاهی به ضدو نقیضگویی آقا عیسی بکنیم. او قبلاً گفته بود که اگر کتکتان میزنند در مقابله با آنان برای دست برداشتن تقاضا کنید باز هم بزنند، و یا اگر خواستند با آنان (شیران) یک کیلومتر بروید دو کیلومتر بروید. به سخن دیگر اگر خواستند یک ساعت برای «شیران» کار کنید دو ساعت برایشان کار کنید! ولی در این باب برعکس میگوید: «حکم نکنید تا بر شما حکم نشود» و... بندهای ۱-۱۲. باز هم آموزش اخلاقیات «مثبت» علیه اخلاقیات «شیران» است. یعنی در یک مناسبات استثماگرانه او از مردم میخواست که عادل باشند. گویی عیسی متوجه نبود که وقتی نظم بر مبنای مالکیت خصوصی باشد

بالاخره یکی مالدار میشود و یکی بی مال («فقیر»)، او هم «خدا را میخواست و هم خرما را». از سخنان او میتوان چنین برداشتی نیز کرد. ولی اینطور نیست این در یک نگاه سطحی است که چنین بنظر می آید. یهوه دانتر از این حرفها بود. موسی، عیسی و محمد (در واقع یهوه) میدانستند که مالکیت خصوصی مصاعب ناشی از خود را هم دارد و به همین دلیل برای اینکه از ظلم و ستم مالدارها جلوگیری شود قانون وضع کردند اما قانونی که جنبه عمومی داشته نه اینکه علیه طبقه خاصی باشد زیرا جامعه هنوز بصورت دو طبقه اصلی شکل نگرفته بود. بعبارت دیگر طبق این قانون (تورات) «آزادی» سرمایه دار شدن برای همه هست. ولی از زمانی که مالدارها و بی چیزان بصورت دو طبقه اصلی از هم جدا شدند دیگر قوانینی که آنها علیه کسانی که مالدار میشدند وضع کرده بودند برعکس علیه بی چیزان توسط مالدارها که قدرت حاکمه را در دست گرفته بودند بکار برده شد. بنابراین آن قوانین بهیچوجه دیگر پاسخگوی برون رفت از مسائل و معضلات فعلی یا امروزی در جهت پیشروی اقتصادی نمیتواند باشد بلکه جامعه نیازمند قوانین جدید مطابق با شرایط اقتصادی فعلی است. قوانینی که باید همچنان جنبه عمومی خود را حفظ کند، یعنی جامعه را به سمت بی طبقه شدن برای به اجرا گذاشتن قوانین عمومی غیراستثمارگرانه سوق دهد. و چنین قوانینی زمانی عادلانه، غیر تبعیض آمیز و برابر خواهد بود که در جامعه مالکیت اشتراکی برقرار گردد و کار مزدی لغو گردد.

به هر حال مشاهده میشود که او در این باب نیز تأکید بر «توراة و صحف انبیاء» (بند ۱۲) میکند. پس عیسی یهودیت را باطل نکرده بلکه تأکید بر اجرای قوانین در تورات دارد. از اینرو یک مسیحی یا پیرو راه عیسی نمی تواند مدعی شود که اعمال مسیحی با یهودی متفاوت اند. «هر درختیکه میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود» (بند ۱۹) و یا رجوع شود به بند ۲۲ و ۲۳. «لهدا از میوه های ایشان ایشانرا خواهید شناخت» (بند ۲۰). بنابراین عیسی نیز مبارزه علیه ظلم و ستم را به شیوه نظامی قبول داشته است. و طریقه شناخت ظالمین هم «میوه های ایشان» است، یعنی عملکرد ایشان. او همچنین از مردم میخواست که تنها با ظالمان بجنگند بلکه آئین تورات را نیز بجا آورند (بند ۲۱) وگرنه تنها جنگیدن که معنی ندارد. ولی کشیسهای فعلی برای فریب مردم آنچنان چهره ای از عیسی ساختند که گویی او حاضر نبود خونی از دماغ کسی جاری شود و خودش نیز چنین کردن و اینچنین میکنند. منتها آن کشیسهایی که در اروپا کشت و کشتار عظیم براه انداخته بودند عیسوی نبودند! شاید هم موسوی یا محمدی بودند چونکه آن زمان کمونیست یا مارکسیستی وجود نداشت که به گردن آنان بیندازند. تا اینجا ما هیچ حکمی از طرف عیسی مشاهده

نکردیم بلکه او تأکید بر اجرای احکام تورات دارد. در ضمن ما تهدیدهای او را نیز مشاهده خواهیم کرد.

باب هشتم

۱ و چون او از کوه بزیر آمد گروهی بسیار از عقب او روانه شدند. ۲ که ناگاه اُبرصی آمد و او را پرستش نموده گفت ای خداوند اگر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی. ۳ عیسی دست آورده او را لمس نمود و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص او طاهر گشت. ۴ عیسی بدو گفت زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته خود را بکاهن بنما و آن هدیه را که موسی فرمود بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشند. ۵ و چون عیسی وارد کفرناحوم شد یوزباشی نزد وی آمد و بدو التماس نموده. ۶ گفت ای خداوند خادم من مفلوج در خانه خوابیده و بشدت متالم است. ۷ عیسی بدو گفت من آمده ام و شفا خواهم داد. ۸ یوزباشی در جواب گفت خداوندا لایق آن نیم که زیر سقف من آئی بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت. ۹ زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیانرا زیر دست خود دارم چون بیکی گویم برو میروم و بدیگری بیا میآید و بغلام خود فلان کار را بکن میکند.

۱۳ پس عیسی به یوزباشی گفت برو بر وفق ایمانت ترا عطا شود که در ساعت خادم او صحت یافت. ۱۴ و چون عیسی بخانه پطرس آمد مادرز او را دید که تب کرده خوابیده است. ۱۵ پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد پس برخاسته بخدمت گذاری ایشان مشغول گشت. ۱۶ اما چون شام شد بسیاری از دیوانگانرا بنزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید. ۱۷ تا سخنی که بزبان اشعیای نبی گفته شده بود تمام گردد که او ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت. ۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکناره دیگر روند. ۱۹ آنگاه کاتبی پیش آمده بدو گفت استاد اهرجا روی ترا متابعت کنم. ۲۰ عیسی بدو گفت رویاهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانها است لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن نیست. ۲۱ و دیگری از شاگردانش بدو گفت خداوندا اول مرا رخصت ده تا رفته پدر خود را دفن کنم. ۲۲ عیسی ویرا گفت مرا متابعت کن و بگذار که مردگان مردگان خود را دفن کنند. ۲۳ چون بکشتی سوار شد شاگردانش از عقب او آمدند. ۲۴ ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد بحدیکه امواج کشتی را فرو میگرفت و او در خواب بود. ۲۵ پس شاگردان پیش آمده او را بیدار کرده گفتند خداوندا ما را دریاب که هلاک میشویم. ۲۶ بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید، آنگاه برخاسته بادها و دریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد. ۲۷ اما آن اشخاص تعجب نموده گفتند این چگونه

مردیست که باها و دریا نیز او را اطاعت میکنند. ۲۸ و چون بآن کناره در زمین جرجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده بدو برخوردند و بحدی تند خوی بودند که هیچکس از آن راه نتوانستی عبور کند. ۲۹ در ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله ما را با تو چه کار است مگر در اینجا آمده تا ما را قبل از وقت عذاب کنی. ۳۰ و گله گراز بسیاری دور از ایشان میچرید. ۳۱ دیوها از وی استدعا نموده گفتند هرگاه ما را بیرون کنی در گله گرازان ما را بفرست. ۳۲ ایشان را گفت بروید، در حال بیرون شده داخل گله گرازان گردیدند که فی الفور همه آن گرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاک شدند. ۳۳ اما شبانان گریخته بشهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگانرا شهرت دادند. ۳۴ و اینک تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد چون او را دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود.

* پس از «تعلیم» دادن «عجیب» او نوبت به معجزات و شفا دادن مفلوجین، معلولین، دیوانگان، بیماران، کران و کوران بود. مسلماً نبایستی «شفا دادن» بشیوه او جزو «معجزات» «خداوند» یا «پسر خدا» بحساب آیند بلکه باید جزو توانایهای او شمرده شوند. همانطور که در جمل ۱۹-۲۳ مشاهده کردید او بدنبال اعضایی بود که هدف برای آنان مهم تر از هر چیز دیگر باشد و با ایمان باشند یعنی او را بعنوان رسول خدا پذیرفته باشند و تورات را تبلیغ و ترویج کنند. این توانایی را یهوه به او داده بود تا سندی برای اثبات وجود «خدا» و همچنین تأثیر گذار برای خداپرستی بجای بت پرستی باشد. و اما ما نمی دانیم کشتی که عیسی و یارانش سوار بودند به چه اندازه بود، ازاینرو از عظیم بودن «اضطراب دریا» (۲۴-۲۸) هم نمیتوانیم نظر بدهیم. بنابراین حل این مسئله را واگذار میکنیم به خوانندگان. البته نتیجه «معجزات» او این شد که مردم او را از شهر خود اخراج کردند (بند ۳۴) (در رابطه با فرار کردنهای عیسی از دست مردم و یهودیان رجوع شود به «انجیل یوحنا»). بهرحال امیدوارم با تمامی فاکت ها یا اسنادی که بخاطر پی بردن به شرایط اقتصادی، اجتماعی، درجه آگاهی و غیره مردم آن دوران ارائه دادم بجای خسته کردن خوانندگان، از خواندن آنها لذت ببرید بلکه پاسخ سؤالات خود را نیز دریافت کنید!

باب نهم

۱ پس بکشتی سوار شده عبور کرد و بشهر خویش آمد. ۲ ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده نزد وی آوردند، چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوج را گفت ای فرزند خاطر جمع دار که گناهانت آمرزیده شد. ۳ آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند این شخص کفر میگوید. ۴

عیسی خیالات ایشانرا درک نموده گفت از بهر چه خیالات فاسد بخاطر خود راه می‌دهید. ۵
زیرا کدام سهلتر است گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام. ۶
لیکن تا بدانید که پسر انسانرا قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، آنگاه مفلوج را
گفت برخیز و بستر خود را برداشته بخانه خود روانه شو. ۷ در حال برخاسته بخانه خود رفت.
۸ و آن گروه چون این عملرا دیدند متعجب شده خدائی را که این نوع قدرت بمردم عطا
فرموده بود تمجید نمودند. ۹ چون عیسی از آنجا می گذشت مردی را مسمی بمتی به باج‌گاه
نشسته دید، بدو گفت مرا متابعت کن در حال برخاسته از عقب وی روانه شد. ۱۰ و واقع شد
چون او در خانه بغذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده با عیسی و
شاگردانش بنشستند. ۱۱ و فریسیان چون دیدند بشاگردان او گفتند چرا استاد شما با باجگیران
و گناهکاران غذا میخورد. ۱۲ عیسی چون شنید گفت نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج
بطیب دارند. ۱۳ لکن رفته اینرا دریافت کنید که رحمت می‌خواهم نه قربانی زیرا نیامده ام تا
عادلانرا بلکه گناهکارانرا بتوبه دعوت نمایم. ۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند
چونست که ما و فریسیان روزه بسیار میداریم لکن شاگردان تو روزه نمیدارند. ۱۵ عیسی
بدیشان گفت آیا پسران خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند ماتم کنند و لکن
ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود در آن هنگام روزه خواهند داشت. ۱۶ و هیچ کس
بر جامه کهنه پاره از پارچه نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و
دریدگی بدتر میشود. ۱۷ و شراب نو را در مشکهای کهنه نمیریزند والا مشکها دریده شده
شراب ریخته و مشکها تباه گردد بلکه شراب نو را در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ
باشد. ۱۸ او هنوز این سخنانرا بدیشان میگفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده
گفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد.
۱۹ پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته از عقب او روانه شد. ۲۰ و اینک زنی که
مدت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده دامن ردای او را لمس نمود.
۲۱ زیرا با خود گفته بود اگر محض ردایشرا لمس کنم هرآینه شفا یابم. ۲۲ عیسی برگشته
نظر بر وی انداخته گفت ای دختر خاطر جمع باش زیرا که ایمانت ترا شفا داده است، در
ساعت آن زن رستگار گردید. ۲۳ و چون عیسی بخانه رئیس در آمد نوحه گران و گروهی از
شورش کنندگانرا دیده. ۲۴ بدیشان گفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه در خوابست، ایشان بر
وی سخریه کردند. ۲۵ اما چون آن گروه بیرون شدند داخل شده دست آندختر را گرفت که در
ساعت برخاست. ۲۶ و این کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت. ۲۷ و چون عیسی از آن
مکان میرفت دو کور فریادکنان در عقب او افتاده گفتند پس داودا بر ما ترحم کن. ۲۸ و

چون بخانه در آمد آن دو کور نزد او آمدند، عیسی بدیشان گفت آیا ایمان دارید که اینکار را میتوانم کرد، گفتندش بلی خداوندا. ۲۹ در ساعت چشمان ایشانرا لمس کرده گفت بر وفق ایمانتان بشما بشود. ۳۰ در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطلاع نیابد. ۳۱ اما ایشان بیرون رفته او را در تمام آن نواحی شهرت دادند. ۳۲ و هنگامیکه ایشان بیرون میرفتند ناگاه دیوانه گنگ را نزد او آوردند. ۳۳ و چون دیو بیرون شد گنگ گویا گردید و همه در تعجب شده گفتند در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود. ۳۴ لیکن فریسیان گفتند بواسطه رئیس دیوها دیوها را بیرون میکند. ۳۵ و عیسی در همه شهرها و دهات گشته در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه مینمود و هر مرض و رنج مردمرا شفا میداد. ۳۶ و چون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی شبان پریشان حال و پراکنده بودند. ۳۷ آنگاه بشاگردان خود گفت حصاد فراوانست لیکن عمکه کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عمله در حصاد خود بفرستد.

* این هم یک نمونه ای از تغییر در سنتهای یهودیت (بندهای ۱۴-۱۷) یعنی روزه نگرفتن و یا سنت شکنی. اما کدام سنتها؟ زیرا او تورات را قبول داشت. مسلماً آن بخشی که ضرورت وجودی خود را بخاطر تغییر و تحول اقتصادی از دست داده بودند. ولی محمد دچار مشکل شده بود. زیرا او هم تورات را قبول داشت و هم انجیل را. از اینرو او روزه گرفتن را هم در راه خدا بحساب میآورد و هم جزو احکام جزائی. بهر رو معجزات عیسی جالب توجه است. زیرا آنطوری که وقایع نگار یا نویسنده، وقایع را نوشته است شک و تردید در صحت آن ایجاد میکند بخصوص با «انجیل»های دیگر مقایسه شود. در مورد کورها دیگر عجیب است (بندهای ۲۷-۳۰). اگر کور بودند چگونه عیسی را دیدند و میشناختند؟ احتمالاً صددرصد نابینا نبودند. گویا نویسنده انجیل (متی) با این شیوه ثبت وقایع میخواست که خوانندگان متوجه شوند که همه این داستانها برای این بوده که مردم آن زمان که در جهل بسر می بردند بجای بت پرستی، خداپرستی را انتخاب کنند و یا به بت پرستی روی آور نشوند و همچنین آدمهای امروزی متوجه شوند که اینها جز افسانه چیز دیگری نیستند. به هر رو ما با شک و تردید میپذیریم که نویسنده و یا «وقایع نگار» در انجیل («متی») واقعیت را نوشت.

باب دهم

۱ و دوازده شاگرد خود را طلبیده ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند. ۲ و نامهای دوازده رسول اینست اول شمعون معروف به

پطرس و برادرش اندریاس، یعقوب بن زبَدی و برادرش یوحنا. ۳ فیِسُّ و برتولما، توما و متی باجگیر، یعقوب بن حلفی و لبی معروف به تَدی. ۴ شمعون قانوی و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود. ۵ این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان وصیت کرده گفت از راه امتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید. ۶ بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید. ۷ و چون میروید موعظه کرده گوئید که ملکوت آسمان نزدیک است. ۸ بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردگانرا زنده کنید دیوها را بیرون نمائید مفت یافته اید مفت بدهید. ۹ طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره مکنید. ۱۰ و برای سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برنذارید زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است. ۱۱ و در هر شهری یا قریه که داخل شوید بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون روید. ۱۲ و چون بخانه درآئید بر آن سلام نماید. ۱۳ پس اگر خانه لایق باشد سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود سلام شما بشما خواهد برگشت. ۱۴ و هر که شما را قبول نکند یا بسخن شما گوش ندهد از آنخانه یا شهر بیرون شده خاک پایهای خود را برافشانید. ۱۵ هر آینه بشما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره از آن شهر سهلتر خواهد بود. ۱۶ هان من شما را مانند گوسفندان در میان گرگان میفرستم پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید. ۱۷ اما از مردم برحذر باشید زیرا که شما را بمجلسها تسلیم خواهند کرد و در کنائس خود شما را تازیانه خواهند زد.

۲۳ و وقتیکه در یک شهر بر شما جفا کنند بدیگری فرار کنید زیرا هر آینه بشما میگویم تا پسر انسان نیاید از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت، شاگرد از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر.

۲۸ و از قاتلان جسم که قادر برکشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم.

۳۲ پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر خود که در آسمانست او را اقرار خواهم کرد. ۳۳ اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید من هم در حضور پدر خود که در آسمانست او را انکار خواهم نمود. ۳۴ گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. ۳۵ زیرا که آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم. ۳۶ و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود. ۳۷ و هر که پدر یا مادر را پیش از من دوست دارد لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد لایق من نباشد. ۳۸ و هر که صلیب خود را برنداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد. ۳۹ هر که جان خود را دریابد آنرا هلاک سازد و

هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد آنرا خواهد دریافت. ۴۰ هر که شما را قبول کند مرا قبول کرده و کسیکه مرا قبول کرده فرستنده مرا قبول کرده باشد. ۴۱ و آنکه نبی را باسم نبی پزیرد اجرت نبی یابد و هر که عادلیرا باسم عادلی پذیرفت مزد عادلرا خواهد یافت. ۴۲ و هر که یکی از این صغار را کاسه از آب سرد را محض نام شاگرد نوشاند هرآینه بشما میگویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت.

* مردم در عجب شهری زندگی میکردند که پر از «دیو» (۸) بود. بی مورد نبود که شاگردان او میبایستی طبق گفته او عمل کنند یعنی برای اثبات وجود خدا معالجه کنند. تنها به این شیوه میتوانستند با مردم تماس برقرار کنند و عیسی را بعنوان پسر خدا معرفی کنند (بندهای ۳۲ و ۳۳). او برخلاف تبلیغات دروغین کشیش ها که مدعی اند عیسی مظلوم بود، او شمشیر بدست هم بود منتها هنوز وقت آن نرسیده بود (بندهای ۳۴-۳۷) بلکه زمان پیرو ساختن بود (بندهای ۳۸-۴۲). در واقع یکی از اهداف یهوه همین پیرو ساختن برای تبلیغ و ترویج تورات بعد از عیسی بود. اما آنچه که در این باب بوضوح عیان است این است که او مبارزه قهرآمیز را رد نکرده است. در هر صورت یهوه این فرصت را به او نداده بود زیرا او نمیبایستی دست به اعمال قهرآمیز بزند بلکه بعنوان «پسر خدا» پیرو بسازد (تبلیغ تورات برای تربیت استادهایی که تورات را در این مرحله از تاریخ بعنوان دین «مسیحی» پیش برند). به هر رو عیسی پس از چندین پیرو ساختن در همان اوایل کار او را به صلیب کشیدند.

باب یازدهم

۱ و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید. ۲ و چون یحیی در زندان اعمال مسیح را شنید دو نفر از شاگردان خود را فرستاده. ۳ بدو گفت آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم. ۴ عیسی در جواب ایشان گفت بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده اید اطلاع دهید. ۵ که کوران بینا میگردند و لنگان برفتار میآیند و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده میشوند و فقیران بشارت میشوند. ۶ و خوشا بحال کسیکه در من نلغزد. ۷ و چون ایشان میرفتند عیسی با آنجماعت در باره یحیی آغاز سخن کرد که بجهت دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیا نی را که از باد در جنبش است. ۸ بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی را که لباس فاخر در بر دارد اینک آنانیکه رخت فاخر میپوشند در خانه های پادشاهان میباشند. ۹ لیکن بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا نبی را بلی بشما میگویم از نبی

افضلی را. ۱۰ زیرا همانست آنکه در باره او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیا سازد. ۱۱ هر آینه بشما میگویم که از اولاد زنان بزرگتری از یحیی تعمید دهنده برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگ تر است. ۱۲ و از ایام یحیی تعمید دهنده تا الان ملکوت آسمان مجبور میشود و جباران آنرا بزور میربایند. ۱۳ زیرا جمیع انبیاء و توراۀ تا یحیی اخبار مینمودند. ۱۴ و اگر خواهید قبول کنید همانست الیاس که باید بیاید. ۱۵ هر که گوش شنوا دارد بشنود. ۱۶ لیکن اینطائفه را به چه چیز تشبیه نمایم اطفالی را مانند که در کوچه ها نشسته رفیقان خویش را صدا زده. ۱۷ میگویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید نوحه گری کردیم سینه نزدید. ۱۸ زیرا که یحیی آمد نه میخورد و نه میآشامید میگویند دیو دارد. ۱۹ پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد میگویند اینک مردی پرخور و میکسار و دوست باجگیران و گناهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است. ۲۰ آنگاه شروع بملامت نمود بر آنشهرهائیکه اکثر از معجزات وی در آنها ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند. ۲۱ وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای بیت صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور و صیدون ظاهر میشد هر آینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه مینمودند. ۲۲ لیکن بشما میگویم که در روز جزا حالت صور و صیدون از شما سهلتر خواهد بود. ۲۳ و تو ای کفرناحوم که تا بفلک سرافراشته بجهنم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر میشد هرآینه تا امروز باقی میماند. ۲۴ لیکن بشما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود. ۲۵ در آنوقت عیسی توجه نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین ترا ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی. ۲۶ بلی ای پدر زیرا که همچنین منظور نظر تو بود. ۲۷ پدر همه چیز را بمن سپرده است و کسی پسر را نمیشناسد بجز پدر و نه پدر را هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسیکه پسر بخواهد بدو مکشوف سازد. ۲۸ بیائید نزد من ای تمام زحمتکشان و گران باران و من شما را آرامی خواهم بخشید. ۲۹ یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت. ۳۰ زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.

* در اینجا کاملاً مشخص شد که علت «معجزات» عیسی برای چه بوده است. او بدینطریق میخواست برای مردم اثبات کند که او پسر «پدر در آسمان» است. و بت ها را ترک کنید و احکام پدر را (برای پیشروی) به اجرا در آورید. دیگر اینکه در اینجا بوضوح مشخص است که

تاکتیک جدید برای ترک بت پرستی و ظلم و ستم، ترساندن مردم از روز جزا یعنی «جهنم» است (بند ۲۳). حال باید ببینیم که از کدام دوران از تاکتیک «بهشت» استفاده میشود. در دوره عیسی از «جهنم» و «ملکوت آسمان» استفاده شد که در تورات معنی «بهشت» نمیدهد.

باب دوازدهم

۱ در آن زمان عیسی در روز سبت از میان کشتزارها میگذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند بچیدن و خوردن خوشه ها آغاز کردند. ۲ اما فریسیان چون اینرا دیدند بدو گفتند اینک شاگردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز نیست. ۳ ایشانرا گفت مگر نخوانده اید آنچه داود و رفیقانش کردند وقتیکه گرسنه بودند. ۴ چه طور بخانه خدا در آمده نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط. ۵ یا در تورات نخوانده اید که در روزهای سبت کهنه در هیکل سبت را حرمت نمیدارند و بی گناه هستند. ۶ لیکن بشما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است. ۷ و اگر این معنی را درک میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی بیگناهانرا مذمت نمی نمودید. ۸ زیرا که پسر انسان مالک روز سبت نیز است. ۹ و از آنجا رفته بکنیسه ایشان در آمد. ۱۰ که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسیده گفتند آیا در روز سبت شفا دادن جایز است یا نه تا ادعائی بر او وارد آورند. ۱۱ وی بایشان گفت کیست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبت بحفرة افتد او را نخواهد گرفت و بیرون آورد. ۱۲ پس چه قدر انسان از گوسفند افضلست بنابراین در سبتها نیکوئی کردن رواست. ۱۳ آنگاه آن مرد را گفت دست خود را دراز کن پس دراز کرده مانند دیگری صحیح گردید. ۱۴ اما فریسیان بیرون رفته بر او شوری نمودند که چطور او را هلاک کنند. ۱۵ عیسی این را درک نموده از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند پس جمیع ایشانرا شفا بخشید. ۱۶ و ایشانرا قدغن فرمود که او را شهرت ندهند. ۱۷ تا تمام گردد کلامیکه بزبان اشعیای نبی گفته شده بود. ۱۸ اینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر من از وی خورسند است روح خود را بروی خواهم نهاد تا انصافرا بر امتهما اشتهار نماید. ۱۹ نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آواز او را در کوچه ها نخواهد شنید. ۲۰ نی خورد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصافرا بنصرت برآورد. ۲۱ و بنام او امتهما امید خواهند داشت. ۲۲ آنگاه دیوانه کور و گنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد چنانکه آن کور و گنگ گویا و بینا شد. ۲۳ و تمام آن گروه در حیرت افتاده گفتند آیا این شخص پسر داود نیست. ۲۴ لیکن فریسیان شنیده گفتند اینشخص دیوها را بیرون نمی کند مگر بیاری بَعَلزَبول رئیس

دیوها. ۲۵ عیسی خیالات ایشانرا درک نموده بدیشان گفت هر مملکتی که بر خود منقسم گردد ویران شود و هر شهری یا خانه که بر خود منقسم گردد برقرار نماند. ۲۶ لهذا اگر شیطان شیطانرا بیرون کند هرآینه بخلاف خود منقسم گردد پس چگونه سلطنتش پایدار ماند. ۲۷ و اگر من بوساطت بعزبول دیوها را بیرون میکنم پسران شما آنها را بیاری که بیرون میکنند از اینجهت ایشان بر شما داوری خواهند کرد. ۲۸ لیکن هرگاه من بروح خدا دیوها را اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است. ۲۹ و چگونه کسی بتواند در خانه شخصی زورآور درآید و اسباب او را غارت کند مگر آنکه اول آن زورآور را به بندد و پس خانه او را تاراج کند. ۳۰ هر که با من نیست برخلاف منست و هر که با من جمع نکند پراکنده سازد. ۳۱ از این رو شما را میگویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد. ۳۲ و هر که بر خلاف پسر انسان سخنی گوید آمرزیده شود اما کسیکه برخلاف روح القدس گوید در این عالم و در عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد. ۳۳ یا درخت را نیکو گردانید و میوه اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد زیرا که درخت از میوه اش شناخته میشود. ۳۴ ای افعی زادگان چگونه میتوانید سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتئ دل سخن میگوید. ۳۵ مرد نیکو از خزانه نیکوی دل خود چیزهای خوب بر می آورد و مرد بد از خزانه بد چیزهای بد بیرون میآورد. ۳۶ لیکن بشما میگویم که هر سخن باطل که مردم گویند حساب آنرا در روز داوری خواهند داد. ۳۷ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهاى تو بر تو حکم خواهد شد. ۳۸ آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند ای استاد میخواستیم از تو آیتی بینیم. ۳۹ او در جواب ایشان گفت فرقه شیریر و زناکار آیتی میطلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد. ۴۰ زیرا همچنانکه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود. ۴۱ مردمان نینوی در روز داوری با این طایفه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که بموعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا است.

۴۷ و شخصی ویرا گفت اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده میخوانند با تو سخن گویند. ۴۸ در جواب قایل گفت کیست مادر من و برادرانم کیانند. ۴۹ و دست خود را بسوی شاگردان خود دراز کرده گفت اینانند مادر من و برادرانم. ۵۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر منست.

* نمونه های دیگر از شکستن سنت یهودی یعنی رعایت نکردن مقررات روز «سبت» و

مبارزه علیه «افعی زادگان» (بند ۳۴). و همچنین نقشه کشیدن «فریسیان» برای «هلاک» کردن عیسی (بند ۱۴). او دائماً مشغول تبلیغ «پدر آسمانی» و خود بعنوان «پسر خدا» بود. همانطور که ملاحظه فرمودید عیسی مخالف کامل «روزه» گرفتن نبود بلکه میخواست نشان دهد فرضاً چنانچه کسانی مجبور میشوند که در یک روز و یا روزهایی کار کنند میتوانند «روزه» نگیرند و این حکم نیز از طرف یهوه بعنوان حکم قطعی نبوده است. یعنی اگر فردی «روزه» نمی گرفت هیچ اتفاق خاصی برای دیگران رخ نمی داد. ولی تعطیلی «روز سبت» برای یهوه مهم بود. زیرا آنچه مدنظر یهوه بوده این است که مردم بتوانند بدینطریق یعنی با استراحت کردن بر اعصاب خود تسلط یابند چونکه بدون کنترل اعصاب نمی توان کارهای حساس را انجام داد و مسئله مهم دیگر اینکه وقتی جسم خسته نباشد از نیروی مغز بیشتر استفاده میگردد که برای پیشروی بسیار مهم است. به همین دلایل یهوه مجازات اعدام را نیز به آنچه در مورد ساختن «آسمانها و زمین» گفته بود افزوده بود تا مردم را وادار به استراحت کردن کند. اما عیسی در دوران خود که از دوران یهوه یا موسی قرنها گذشته بود مخالف کار نکردن مطلق بود. او استدلال می آورد که منظور یهوه نیز این نبود که بطور کامل کسی کاری انجام ندهد زیرا آدمها بنا به دلایل گوناگون مجبور میشوند که کاری را انجام دهند ولی اگر اجباری نیست نباید آن کار را انجام داد بلکه باید استراحت کنند. نکته دیگر اینکه باز هم او تأکید بر همراه شدن با او و یا پیرو ساختن است (بندهای ۴۷-۵۰).

باب سیزدهم

۱ و در همان روز عیسی از خانه بیرون آمده بکناره دریا نشست و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند. ۲ و معانی بسیار بمثلها برای ایشان گفت، وقتی بزرگری بجهت پاشیدن تخم بیرونشد. ۴ و چون تخم میپاشید قدری در راه افتاد و مرغان آمده آنها خوردند.

۲۴ و مثلی دیگر بجهت ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت. ۲۵ و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده در میان گندم کرکاس ریخته برفت.

۲۶ و وقتیکه گندم روئید و خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد.

۳۳ و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایه را ماند که زنی آنها گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمر گشت.

۳۶ آنگاه عیسی آنگروه را مرخص کرده داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده گفتند مثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح فرما. ۳۷ در جواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد

پسر انسانست. ۳۸ و مزرعه این جهانست و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها پسران شیریند. ۳۹ و دشمنی که آنها را کاشت ابلیس است و موسم حصاد عاقبت این عالم و دروندگان فرشتگانند. ۴۰ پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده در آتش میسوزانند همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد. ۴۱ که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد. ۴۲ و ایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه و فشار دندان بود. ۴۳ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند شد هر که گوش شنوا دارد بشنود. ۴۴ و ملکوت آسمان گنجی را ماند مخفی شده در زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود و از خوشی آن رفته آنچه داشت فروخت و آن زمینرا خرید. ۴۵ باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب باشد. ۴۶ و چون یک مروارید گرانبها یافت رفت و مایملک خود را فروخته آنرا خرید. ۴۷ ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنده شود و از هر جنسی بآن درآید. ۴۸ و چون پر شود بکناره اش کشند و نشسته خوبها را در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند. ۴۹ بدینطریق در آخر این عالم خواهد شد، فرشتگان بیرون آمده طالحین را از میان صالحین جدا کرده. ۵۰ ایشانرا در تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه و فشار دندان میباشد. ۵۱ عیسی ایشانرا گفت آیا همه این امور را فهمیده اید گفتندش بلی خداوندا. ۵۲ بایشان گفت بنابراین هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون میآورد. ۵۳ و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید از آن موضع روانه شد.

* بنابراین یکی از تاکتیکهای این دوره یهوه دخالت غیرمستقیم علیه آدمهای ظالم و شریر بود یعنی با سلاح «جهنم»، «ملکوت در آسمان» و شفا دادن. در این باب منظور عیسی از «جهنم» و «ملکوت در آسمان» کاملاً بیان شد (بندهای ۳۶-۵۰). ولی معلوم نشد که «ملکوت» موجود زنده است مانند «تاجر» یا بی جان مانند «دام». خودمانیم یهوه عزیز، خیلی خیلی باهوش و زرنگی! حالا مجبور شدی که برای قانع کردن آدمهای امروزی، در مورد این مسائل توضیح دهی که اینها برای قانع کردن و ترساندن آدمهای آن زمان بوده که از بت پرستی و «شرارت» دست بردارند تا اینکه به مرور زمان بتوانند از نظر اقتصادی رشد کنند. به هر رو دستت درد نکند! و خسته نباشی!

باب چهاردهم

۱ در آن هنگام هیروдіس تیتراخ چون شهرت عیسی را شنید. ۲ بخادمان خود گفت این است

یحییٰ تعمید دهنده که از مردگان برخاسته است و ازین جهت معجزات از او صادر میگردد. ۳
زیرا که هیرودیس یحیی را بخاطر هیروودیا زن برادر خود فیلیپس گرفته در بند نهاده و در
زندان انداخته بود. ۴ چونکه یحیی بدو همیگفت نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست. ۵ و
وقتیکه قصد قتل او کرد از مردم ترسید زیرا که او را نبی میدانستند. ۶ اما چون بزم میلاد
هیرودیس را میآراستند دختر هیروودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود. ۷ از این
رو قسم خورده وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد. ۸ و او از ترغیب مادر خود گفت که سر
یحیی تعمید دهنده را الان در طبقی بمن عنایت فرما. ۹ آنگاه پادشاه برنجید لیکن بجهت
پاس قسم و خاطر همنشینان خود فرمود که بدهند. ۱۰ و فرستاده سر یحیی را در زندان از
تن جدا کرد.

۱۳ و چون عیسی اینرا شنید بکشتی سوار شده از انجا بویرانه بخلوت رفت و چون مردم
شنیدند از شهرها براه خشکی از عقب وی روانه شدند. ۱۴ پس عیسی بیرون آمده گروهی
بسیار دیده بر ایشان رحم فرمود و بیماران ایشانرا شفا داد. ۱۵ و در وقت عصر شاگردانش
نزد وی آمده گفتند این موضع ویرانه است و وقت الان گذشته پس اینگروه را مرخص فرما تا
بدهات رفته بجهت خود غذا بخرند. ۱۶ عیسی ایشانرا گفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا
غذا دهید. ۱۷ بدو گفتند در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم. ۱۸ گفت آنها را اینجا
بنزد من بیاورید. ۱۹ و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را
گرفته بسوی آسمان نگریسته برکت داد و نانرا پاره کرده بشاگردان سپرد و شاگردان بدان
جماعت. ۲۰ و همه خورده سیر شدند و از پاره های باقی مانده دوازده سبد پر کرده برداشتند.
۲۱ و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند. ۲۲ بیدرنگ عیسی
شاگردان خود را اصرار نمود تا بکشتی سوار شده پیش از وی بکناره دیگر روانه شوند تا
آنگروه را رخصت دهد.

۳۰ لیکن چون باد را شدید دید ترسان گشت و مشرف بغرق شده فریاد برآورده گفت خداوندا
مرا دریاب. ۳۱ عیسی بیدرنگ دست آورده او را بگرفت و گفت ای کم ایمان چرا شک آوردی.
۳۲ و چون بکشتی سوار شدند باد ساکن گردید. ۳۳ پس اهل کشتی آمده او را پرستش کرده
گفتند فی القیقه تو پسر خدا هستی. ۳۴ آنگاه عبور کرده بزمین جنسرة آمدند. ۳۵ و اهل
آنموضع او را شناخته بهمگی آن نواحی فرستاده همه بیمارانشرا نزد او آوردند. ۳۶ و از او
اجازت خواستند که محض دامن ردایشرا لمس کنند و هر که لمس کرد صحت کامل یافت.

* حتی یک حساب سرانگشتی نشان میدهد که اگر این «پنج هزار» نفر تقریباً نفری ۲۰۰

گرم نان میخوردند کوهی از نان میشد. چگونه این «پنج نان» تبدیل به یک تن نان شد؟ در ضمن توزیع آن همه نان در بین حداقل ۵۰۰۰ نفر ساعتها طول میکشد و بعد هم زمانی برای صرف کردن آنها و همچنین حتماً به نوشیدنی (آب) هم نیاز داشتند. و توزیع آب دیگر نیاز به کاسه ای و یا لیوانی هم داشت که مسلماً حداقل ۱۰۰ کاسه یا لیوان لازم بود. ولی از آب میگذریم. فرض میکنیم که وقتی از آنجا رفتن آب نوشیدند. در هر صورت اگر بپذیریم که عیسی دارای چنین قدرتی نبوده باید بگوییم «از کاه کوه ساختن است». نکته دیگر اینکه نویسنده یک لحظه هم فکر نکرده بود که وقتی در آن زمان اگر یک آبادی یا حتی چند آبادی حداقل ۵۰۰۰ نفر («مرد») جمعیت داشته باشد، پس از ۲۰۰۰ سال آن آبادیها باید دارای چه جمعیت عظیمی باشند. یهوه در عرض ۴۰۰ سال قوم ابراهیم را که کمتر از ۱۰۰ نفر بودند حداقل به پانصد هزار نفر «کثیر» کرد. بنابراین با این سرعت پس ۵۰۰۰ نفر در عرض دو هزار سال چند نفر «کثیر» میشوند؟ شاید هم همه مرد بودند و از زایمان خبری نبود، وگرنه «کثیر» اندر «کثیر» اندر «کثیر»... میشدند. اینهم برای اینکه کمی با نویسنده «انجیل» یعنی یکی از شاگردان عیسی که جزو «باجگیران» بود شوخی کرده باشیم. ولی یکی از شاگردهای او که قبل از آشنایی با عیسی «دزد» بود او را تحویل پلیس داد. بالاخره از هزار گردو یکی پوکه میشود. به هر رو «باجگیر» قبلی انجیل نویس (وقایع نگار) و مبلغ تورات شد. نکته ای که باید در مورد توزیع نان و ماهی مطرح شود این است که باید منظور این باشد که عیسی نان و ماهی را در بین افراد به مقدار مساوی تقسیم کرد که همه «سیر خوردند» حال اگر به هر نفر یک لقمه رسیده باشد. در واقع اصل مطلب توزیع «مساوی» است نه مقدار آن. به هر صورت ما بر مبنای آنچه که در انجیل نوشته شده است مطلب نوشتیم نه برداشت خود را.

باب پانزدهم

۱ آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده گفتند. ۲ چونستکه شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرگاه نان میخورند دست خود را نمیشویند. ۳ او در جواب ایشان گفت شما نیز بتقلید خویش از حکم خدا چرا تجاوز میکنید. ۴ زیرا خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد. ۵ لیکن شما میگوئید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من بتو نفع رسد هدیه ایست. ۶ و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی نماید، پس بتقلید خود حکم خدا را باطل نموده اید. ۷ ای ریاکاران اشعیاء درباره شما نیکو نبوت نموده است که گفت. ۸ این قوم بزبانهای خود بمن تقرب میجویند و بلبهای خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان از من

دور است.

۱۲ آنگاه شاگردان وی آمده گفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخن را شنیدند مکروهش داشتند. ۱۳ او در جواب گفت هر نهالی که پدر آسمانی من نگاشته باشد کنده شود. ۱۴ ایشانرا واگذارید کوران راه نمایان کوراند و هر گاه کور کور را راهنما شود هر دو در چاه افتند. ۱۵ پطرس در جواب او گفت این مثلرا برای ما شرح فرما. ۱۶ عیسی گفت آیا شما نیز تابحال بی ادراک هستید. ۱۷ یا هنوز نیافته اید که آنچه از دهان فرو می‌رود داخل شکم می‌گردد و در مبرز افکنده می‌شود. ۱۸ لیکن آنچه از دهان برآید از دل صادر می‌گردد و این چیزها است که انسانرا نجس می‌سازد. ۱۹ زیرا که از دل برمی‌آید خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها. ۲۰ اینها است که انسانرا نجس می‌سازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمی‌گرداند. ۲۱ پس عیسی از آنجا بیرون شده بدیار صور و صیدون رفت.

۲۹ عیسی از آنجا حرکت کرده بکناره دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمده آنجا بنشست. ۳۰ و گروهی بسیار لنگان و کوران و گنگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته نزد او آمدند و ایشانرا بر پایهای عیسی افکندند و ایشانرا شفا داد. ۳۱ بقسمیکه آنجماعت چون گنگانرا گویا و شلانرا تندرست و لنگانرا خرامان و کورانرا بینا دیدند متعجب شده خدای اسرائیل را تمجید کردند. ۳۲ عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده گفت مرا بر اینجماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من میباشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمیخواهم ایشانرا گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند. ۳۳ شاگردانش باو گفتند از کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند. ۳۴ عیسی ایشانرا گفت چند نان دارید گفتند هفت نان و قدری از ماهیان کوچک. ۳۵ پس مردمرا فرمود تا بر زمین بنشینند. ۳۶ و آن هفت نان و ماهیانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاگردان خود داد و شاگردان بآنجماعت. ۳۷ و همه خورده سیر شدند و از خورده های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند. ۳۸ و خورندگان سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند. ۳۹ پس آنگروهرا رخصت داد و بکشتی سوار شده بحدود مجدل آمد.

* او از «انبیاء» قبل از خود فاکتهای جانانه نیز برای اثبات ادعاهای خود (فرار از مخمصه یعنی سنت شکنی) می آورد. اینکه آیا «فریسیان»، «کاتبان»، و «صدوقیان» استدلالهای او را بعنوان اسناد قبول خواهند کرد یا نه را در ادامه مطلب متوجه خواهیم شد.

باب شانزدهم

۱ آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمده از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد. ۲ ایشانرا جواب داد که در وقت عصر میگوئید هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است. ۳ و صبحگاهان میگوئید امروز هوا بد خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است، ای ریاکاران میدانید صورت آسمانرا تمیز دهید اما علامات زمانها را نمیتوانید. ۴ فرقه شریر زناکار آیتی میطلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز ایت یونس نبی، پس ایشانرا رها کرده روانه شد. ۵ و شاگردانش چون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند. ۶ عیسی ایشانرا گفت آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید.

۹ آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورده اید آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند سبذیرا که برداشتید. ۱۰ و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که برداشتید. ۱۱ پس چرا نفهمیدید که درباره نان شما را نگفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید. ۱۲ آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است. ۱۳ و هنگامیکه عیسی بنواحی قیصریه فیلیس آمد از شاگردان خود پرسیده گفت مردم مرا که پسر انسانم چه شخص میگویند. ۱۴ گفتند بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیاء یا یکی از انبیاء. ۱۵ ایشانرا گفت شما مرا که میدانید. ۱۶ شمعون پطرس در جواب گفت که توئی مسیح پسر خدای زنده. ۱۷ عیسی در جواب وی گفت خوشا بحال تو ای شمعون بن یونا زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمانست. ۱۸ و من نیز ترا میگویم که توئی پطرس و برین صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. ۱۹ و کلیدهای ملکوت آسمانرا بتو میسپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده شود. ۲۰ آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که بهیچکس نگویند که او مسیح است. ۲۱ و از آنزمان عیسی بشاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او باورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سیم برخاستن ضروریست. ۲۲ و پطرس او را گرفته شروع کرد بمنع نمودن و گفت حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد. ۲۳ اما او برگشته پطرس را گفت دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر میکنی. ۲۴ آنگاه عیسی بشاگردان خود گفت اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عقب من آید. ۲۵ زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند آنرا هلاک سازد اما هر که

جان خود را بخاطر من هلاک کند آنرا دریابد. ۲۶ زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت. ۲۷ زیرا که پسر انسان خواهد آمد جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آنوقت هر کسیرا موافق اعمالش جزا خواهد داد. ۲۸ هر آینه بشما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسانرا نه ببینند که در ملکوت خود میآید ذائقه موت را نخواهند چشید.

* باور عیسی به خدای خیالی آنچنان زیاد بود که ظاهراً حاضر به خودکشی بود، برای رفتن به «ملکوت آسمان» و از دیگران نیز دعوت بعمل می آورد. و وقتی از او سؤال میشود که ما چگونه میتوانیم به «ملکوت آسمان» درآیم می گوید کار نیک کردن. بنابراین هدف مشخص است. یعنی کار «نیکو» کردن («احکام را نگاه دار») تا زمانی که زنده هستی، نه خودکشی کردن، و بقیه حرفها مانند «جهنم» نیز جزو حرفهای موفت هستند.

باب هفدهم

۱ و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته ایشانرا در خلوت بکوهی بلند برد. ۲ و در نظر ایشان هیئت او متبدل گشت و چهره اش چون خورشید درخشنده و جامه اش چون نور سفید گردید. ۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده با او گفتگو میکردند. ۴ اما پطرس به عیسی متوجه شده گفت که خداوندا بودن ما در اینجا نیکو است اگر بخواهی سه سایبان در اینجا بسازیم یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس. ۵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که اینست پسر حبیب من که از وی خوشنودم او را بشنوید. ۶ و چون شاگردان این را شنیدند بر وی در افتاده بی نهایت ترسان شدند. ۷ عیسی نزدیک آمده ایشانرا لمس نمود و گفت برخیزید و ترسان مباشید. ۸ و چشمان خود را گشوده هیچکسرا جز عیسی تنها ندیدند. ۹ و چون ایشان از کوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد زنهار این رؤیا را بکسی باز نگوئید. ۱۰ شاگردانش از او پرسیده گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید. ۱۱ او در جواب گفت البته الیاس میآید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود. ۱۲ لیکن بشما میگویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید. ۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن میگفت.

* در ضمن عیسی دائماً صحبت از «ملکوت در آسمان» کرد، اما گویا او فراموش کرده بود بگوید در کجای «آسمان». نکته دیگر اینکه در این باب صحبت از یحیی نبی شد. به هر حال گفته نشد که یحیی به چه دلیل از هیروودیس میخواست که زن برادرش را از خود دور کند. ولی این خواست ناقابل منجر به جدا شدن سر او از بدنش شد.

باب هجدهم

۱ در همانساعت شاگردان نزد عیسی آمده گفتند چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر است. ۲ آنگاه عیسی طفلی طلب نموده در میان ایشان برپا داشت. ۳ و گفت هرآینه بشما میگویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد. ۴ پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد همان در ملکوت آسمان بزرگتر است. ۵ و کسیکه چنین طفلی را با اسم من قبول کند مرا پذیرفته است. ۶ و هر که یکی از این صغار را که بمن ایمان دارند لغزش دهد او را بهتر میبود که سنگ آسیائی بر گردنش آویخته در قعر دریا غرق میشد. ۷ وای بر اینجهان بسبب لغزشها زیرا که لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر کسیکه سبب لغزش باشد. ۸ پس اگر دستت یا پایت ترا بلغزند آنها قطع کرده از خود دور انداز زیرا ترا بهتر است که گنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا درنار جاودانی افکنده شوی. ۹ و اگر چشمت ترا لغزش دهد آنها قلع کرده از خود دور انداز زیرا ترا بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی. ۱۰ زنهاریکی از این صغار را حقیر شمارید زیرا شما را میگویم که ملائکه ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمانست می بینید. ۱۱ زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد.

۱۵ و اگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن هرگاه سخن ترا گوش گرفت برادر خود را دریافتی. ۱۶ و اگر نشنود یک یا دو نفر دیگر با خود برادر تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت شود. ۱۷ و اگر سخن ایشانرا رد کند بکلیسا بگو و اگر کلیسا را قبول نکند در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد. ۱۸ هر آینه بشما میگویم آنچه بر زمین بندید در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشائید در آسمان گشوده شده باشد. ۱۹ باز بشما میگویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد. ۲۰ زیرا جائیکه دو یا سه نفر با اسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم. ۲۱

آنگاه پطرس نزد او آمده گفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا ورزد او را آمرزید آیا تا هفت مرتبه. ۲۲ عیسی بدو گفت ترا نمیگویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه.

* «عیسی مظلوم و مهربان»، ببخشید! «پسر خدا» از مردم چه انتظاراتی داشته است. «قصاص قبل از جنایت» بخاطر «ملکوت آسمان» (بندهای ۸ و ۹). به عیسی میتوان گفت او یک فرد خرافی تمام عیار بود بخاطر اعتقاد راسخ او به «خدا». او میخواست همه کس بخاطر «پدر» او کشته شوند. ولی خودش بخاطر اینکه توسط مردم سنگسار نشود فرار میکرد تا زنده بماند. عیسی هم عجب پیغمبری بود. یهوه چه چیزی ساخته بود. او هم مانند محمد با این کارهایش اعصاب یهودیان را خرد کرده بود. به هر رو برای تبلیغ «خدا پرستی» علیه بت پرستی و حاکمین ظالم که تورات را زیرپا گذاشته بودند چنین تبلیغاتی را هم طلب مینمود. ولی گویا طبق بند ۳ کسی وارد «ملکوت آسمان» نمی شود. جا دارد از کشیشها چند سؤال کوچولو بکنیم. آیا هنوز پس از دو هزار سال «گم شده» نجات نیافت؟ (بند ۱۱). او که اعلام کرده بود آمده تا «گم شده را نجات بخشد». آیا چند هزار سال دیگر «گم شده»ها منتظر باشند؟ شاید هم نجات یافتند ولی کشیشها خبر ندارند و بخاطر همین بی مورد «عیسی مسیح عیسی مسیح» میکنند! و یا شاید خودشان جزو آن دسته از «گم شده»های شارلاتان هستند و برای فریب مردم میگویند «عیسی مسیح» می آید تا نجاتشان دهد. خودمانیم، گذشته از همه این حرفها در آنزمان پطرس خیلی سربسر عیسی میگذاشت و عیسی هم به چنین افرادی جوابهای دندان شکنی میداد (بندهای ۲۱ و ۲۲).

باب نوزدهم

۱ و چون عیسی این سخنانرا به اتمام رسانید از جلیل روانه شده بحدود یهودیه از آنطرف اردون آمد. ۲ و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشانرا در آنجا شفا بخشید. ۳ پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند آیا جایز است مرد زن خود را بهر علتی طلاق دهد. ۴ او در جواب ایشان گفت مگر نخوانده اید که خالق در ابتداء ایشانرا مرد و زن آفرید. ۵ و گفت از اینجهت مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزن خویش پیوندد و هر دو یک تن خواهند شد. بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد. ۷ بوی گفتند پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند. ۸ ایشانرا گفت موسی بسبب سنگدلی شما شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید لیکن از ابتدا چنین نبود. ۹ و بشما میگویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق

دهد و دیگریرا نکاح کند زانی است و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کند. ۱۰ شاگردانش بدو گفتند اگر حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است. ۱۱ ایشانرا گفت تمامی خلق اینکلام را نمی پذیرند مگر بکسانیکه عطا شده است. ۱۲ زیرا که خصی ها میباشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی ها هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها میباشند که بجهت ملکوت خدا خود را خصی نموده اند، آنکه توانائی قبول دارد بپذیرد. ۱۳ آنگاه چند بچه کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را برایشان نهاده دعا کند اما شاگردان ایشانرا نهیب دادند. ۱۴ عیسی گفت بچه های کوچکرا بگذارید و از آمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها است. ۱۵ و دستهای خود را برایشان گذارده از آنجا روانه شد. ۱۶ ناگاه شخصی آمده ویرا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم. ۱۷ ویرا گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی احکامرا نگاه دار. ۱۸ بدو گفت کدام احکام، عیسی گفت قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده. ۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار. ۲۰ جوان وی را گفت همه اینها را از طفولیت نگاه داشته ام دیگر مرا چه ناقص است. ۲۱ عیسی بدو گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته مایملک خود را بفروش و بفقراء بده که در آسمان گنجی خواهی داشت و آمده مرا متابعت نما. ۲۲ چون جوان اینسخن را شنید دل تنگ شده برفت زیرا که مال بسیار داشت. ۲۳ عیسی بشاگردان خود گفت هر آینه بشما میگویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود. ۲۴ و باز شما را میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا. ۲۵ شاگردان چون شنیدند بغایت متحجر گشته گفتند که میتوان نجات یابد. ۲۶ عیسی متوجه ایشان شده گفت نزد انسان این محالست لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است.

* این هم استدلال آقا عیسی در مورد طلاق ندادن «زن خود». پس اگر زنی طلاق بخواهد و مرد مخالفت کند از روی مهربانی اوست! مسلماً بنا به دلیل شرایط اقتصادی آن زمان با این روشها میخواستند مانع طلاق دادن زنها شوند. در واقع میتوان گفت این روشها بنوعی سختگیری علیه مردها بود و نه اینکه خیلی ها فکر میکنند این نوع احکام یا روشها «زن ستیزانه است». دلیل چنین سخنانی در مورد ازدواج یا نداشتن درک اقتصادی - تاریخی است و یا برای فریب مردم. همانطور که مطرح کردم در آن شرایط اقتصادی هیچ امکاناتی برای جلوگیری از حامله شدن زنان وجود نداشت و هر همخوابی میتوانست منجر به حامله شدن زن

گردد. بنابراین برقراری رابطه جنسی بدون مقررات مشکلات عظیمی برای زنان بیار می آورد و تنها راه پیشگیری آن ممنوع کردن برقراری رابطه جنسی بدون بستن قرارداد «ازدواج» بود. اینکه او احکام اولیه یا تورات را در رابطه با طلاق بگونه ای زیر علامت سوال میبرد یا رد میکرد را باید با بررسی شرایط زنان همان دوران عیسی جستجو کرد. به احتمال زیاد طلاق نامه دست مردها را برای جدا شدن مردها از زنان باز گذاشته بود و او راه پیشگیری را در لغو طلاق نامه می دید. ولی اجرای این احکام در شرایط اقتصادی فعلی ابله هانه است. در اینجا اشاره به نکته ای در مورد مسائل خانواده یا «زن و شوهر» امروزی لازم است. امروزه افرادی که متأهل هستند باید توجه داشته باشند که به هر حال از نظر فیزیولوژی فرقهایی بین زن و مرد وجود دارد که اگر به این تفاوتها توجه نشود تأثیر منفی در رابطه زندگی مشترک و یا «ازدواج» میگذارد. وقتی که زن حامله میشود او اتوماتیک مشغول کار جدیدی میگردد که مرد حتی تصورش را هم نمی تواند بکند و نمی کند. پس از مدتی زن تمایل همخوابی را ازدست میدهد و این مدت زمان حتی تا چند ماه بعد از زایمان نیز ادامه خواهد داشت. در این مدت مرد نیز دچار مشکلی میگردد آنهم اینکه او نمی داند نیاز جنسی خود را چگونه برطرف کند در صورتی که زن مشغول کاری است و او این وضعیت «شوهر» خود را یا نیاز همسر یا دوست خود را متوجه نمیشود. همین امر تأثیر زیادی در جدا شدن «زن و شوهر» دارد. زیرا از یک طرف امکان اینکه مرد رابطه جنسی با زن دیگری را برقرار کند وجود دارد و امکان اینکه «زن» او متوجه شود و غیره، و یا مرد در این مدت در نگهداری از فرزند نیز به همسر خود یاری نمیرساند که باعث جلب توجه کند. بنابراین اگر زنان متأهل احساساتی به مسئله برخورد نکنند و در مدتی که تمایل جنسی را از دست میدهند همسران خود را آزاد بگذارند تا او بطریقی نیاز جنسی خود را برطرف کند از معضلات ناشی از آن یعنی جدا شدن آنها جلوگیری میکنند. منتها همانطور که گفتیم اگر به مسئله به شیوه احساسی برخورد گردد و به شیوه علمی به آن پرداخته نشود مسلماً باعث درگیریهایی خواهد شد که دو نفر را بخاطر یک مسئله کوچک جدا میکند و مشکلات بعد از آن را نیز خودتان بهتر می دانید. و این نکته را هم عرض کنم که این مسئله شامل همه مردهاست و زنی تصور نکند که اگر از «شوهر» یا دوست فعلی خود بخاطر این مسئله (ارتباط همسر او با زن دیگر) جدا شود فرد دیگری را خواهد یافت که دارای چنین خصوصیاتی نیست. بعبارت دیگر در آن مدت زمانی که زن تمایل برقراری رابطه جنسی را ازدست میدهد باید در نظر داشته باشد که همسر او با دیگر زنان رابطه جنسی برقرار میکند اما این به این معنی نیست که همسر او به او علاقمند نیست یا دوستش ندارد. همچنین

چنین مسئله‌ای برای زنان نیز رخ میدهد یعنی بنا به دلالتی آنان نیز مجبور به برقراری رابطه جنسی با افراد دیگر میشوند. به هر رو اصل مطلب این است که انسانها چه مرد و چه زن نباید در رابطه با برقراری رابطه جنسی سختگیری کنند و برای یکدیگر مشکل بسازند. بنابراین به توافق رسیدن یا با یکدیگر «قرارداد» بستن بهتر از بوجود آوردن مشکلات است.

باب بیستم

۱ زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمکه بجهت تاکستان خود بمزد بگیرد. ۲ پس با عمله روزی یک دینار قرارداده ایشانرا بتاکستان خود فرستاد. ۳ و قریب ساعت سیم بیرون رفته بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید. ۴ ایشانرا نیز گفت شما هم بتاکستان بروید و آنچه حق شما است بشما میدهم پس رفتند. ۵ باز قریب ساعت ششم و نهم رفته همچنین کرد. ۶ و قریب ساعت یازدهم رفته چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت ایشانرا گفت از بهر چه تمامی روز در اینجا بیکار ایستاده اید. ۷ گفتندش هیچکس ما را بمزد نگرفت، بدیشان گفت شما نیز بتاکستان بروید و حق خویشرا خواهید یافت. ۸ و چون وقت شام رسید صاحب تاکستان بناظر خود گفت مزدورانرا طلبیده از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشانرا ادا کن. ۹ پس یازده ساعتیان آمده هر نفری دیناری یافتند. ۱۰ و اولین آمده گمان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند. ۱۱ اما چون گرفتند بصاحب خانه شکایت نموده. ۱۲ گفتند که این آخرین یکساعت کار کردند و ایشانرا با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده ایم مساوی ساخته. ۱۳ او در جواب یکی از ایشان گفت ای رفیق بر تو ظلمی نکردم مگر بدیناری با من قرارداد ندادی. ۱۴ حق خود را گرفته برو، میخوام بدین آخری مثل تو دهم. ۱۵ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مگر چشم تو بد است از آنروز که من نیکو هستم. ۱۶ بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم. ۱۷ و چون عیسی باورشلیم میرفت دوازده شاگرد خود را در اثنای راه بخلوت طلبیده بدیشان گفت. ۱۸ اینک بسوی اورشلیم میرویم و پسر انسان برؤسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد. ۱۹ و او را به امتهای خواهند سپرد تا او را استهزاء کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سیم خواهد برخاست.

۲۹ و هنگامیکه از اریحا بیرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او میآمدند. ۳۰ که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی در گذر است فریاد کرده گفتند خداوندا پسر داود بر ما ترحم کن. ۳۱ و هر چند خلق ایشانرا نهیب میدادند که خاموش شوند بیشتر

فریادکنان میگفتند خداوندا پسر داود بر ما ترحم فرما. ۳۲ پس عیسی ایستاده باآواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم. ۳۳ بوی گفتند خداوند اینکه چشمان ما باز گردد. ۳۴ پس عیسی ترحم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود که در ساعت بینا گشته از عقب او روانه شدند.

* اینکه او «ملکوت آسمان» را به واقعیات زمینی تشبیه میکند نشانه این است که او نمیداند «ملکوت آسمان» چیست زیرا یک روز «ملکوت» را مانند بچه مهربان و ساده می‌شمارد و روز دیگر مثل «صاحب خانه» و غیره. ولی ما مضمون حرفهای عیسی که جنبه مادی دارند را درنظر میگیریم. بنا به گفته عیسی آدمها بدون بستن قرارداد دقیق حتی برای «خدا» هم کار نکنند وگرنه کلاه سرشان می رود. نکته دیگر اینکه او علت آن وضعیت مشقتبار را کمبود مالدارها میدید(بند ۱۶). بعبارت دیگر هر چند او مصائب و معضلات جامعه را اقتصادی میدید اما بنظر او اگر مالدارها زیادتر و «ظالم و شریر» نبودند مردم دچار مشکلات نمی شدند. ولی حالا که مالدارها به اندازه کافی زیاد و کل کره زمین و آدمها را هم صاحب شدند پس چرا مشکلات اقتصادی و اجتماعی بنا به شرایط فعلی همچنان وجود دارد؟ امروزه ما تنها میتوانیم به آقا عیسی لقب «سوسیالیست» بدهیم اما سوسیالیستی که ایده آلیست بود. و دیدگاه او را امروزه تشکل های دارند که به آنها لقب «سوسیال مسیحی» داده اند. خواست این تشکل ها نه برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی بعنوان سوسیالیسم و کمونیسم بلکه ازجمله «عدالت اجتماعی» و برقراری «برابری» اقتصادی در جامعه مانند آقا عیسی است.

و اما آقا عیسی لقمه را دور گردنش میچرخاند و سپس در دهان خود میگذارد. خوب ای آدم حسابی تو که زنده بودی چرا میخواستی بمیری و دوباره زنده شوی؟ نکند حکمتی در آن است. البته که چنین بود. یعنی همانطور که قبلاً گفتم ساختن مذهب جدید در کنار مذهب اولی (یهودی) بر علیه بت پرستی که طرح یهوه عزیز بود. به هر رو آنانی که میگویند عیسی برمیگردد دروغی بیش نیست زیرا بعد از او محمد آمد و او هرگز به کره زمین نخواهد آمد. الان بیش از ۲۰۰۰ سال است که میگذرد و تاکنون عیسی حتی برای یگبار هم به کره زمین نیآمده است تا ادعا کننده ادعا کند که او زنده است و به کره زمین برمیگردد. ولی حتی اگر هم او زنده باشد در یک کره دیگر مشغول «عیش و نوش» است و هرگز به کره زمین برنمیگردد زیرا او کاری که میبایست بکند انجام داد. و اگر هم برگردد مطمئناً خواهد گفت: ای مسیحیان خیلی خیلی مرا ببخشید! حالا آمدم تا تبلیغ غیرخداپرستی کنم چونکه این «پدر آسمانی» من (یهوه) اهل یک منظومه دیگر است و از «خدا» خیالی بنده خبری نیست. پس

پرستش بی پرستش! زیرا دیگر به اندازه ای که احتیاج به «خدا پرستی» نداشته باشید رشد کردید. بنابراین به جای منتظر شدن من به حرفهای حجت توجه کنید!

گویا نویسنده انجیل که بعد از مردن عیسی آن را نوشت تمام آن اتفاقاتی که افتاده بود را چند ساعت یا روزی بجلو انداخت و آنطور که خود مناسب می دانست نوشت تا از اینطریق وانمود کند که عیسی از قبل از اتفاقاتی که افتاده بود باخبر بود و در ضمن چنین «معجزات» بزرگی هم میکرد. به هر رو ما قضاوت کردن را بعهد خوانندگان میگذاریم. البته این جنبه مسئله نیز برای ما مهم نیست، یعنی اینکه آیا او میدانست یا نمی دانست میمیرد، زیرا این مسئله مثل این را می ماند که کسی قبل از مردن به فردی بگوید که من امروز می روم زیر ماشین و میمیرم، چونکه او ازقبل قصد خودکشی را داشته، اما آن شنونده بیچاره از تصمیم این فرد بی اطلاع بوده و فرد مذکور می رود خودکشی میکند و شنونده گمان میبرد که واقعاً آن فرد میدانست که میمیرد. بعبارت دیگر آن کارهایی که عیسی میکرد او میدانست که اگر یهودیان گیرش بیاورند او را سنگسار یا به صلیب میکشند.

باب بیست و یکم

۱ و چون نزدیک باورشلیم رسیده وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده. ۲ بدیشان گفت درین قریه که پیش روی شما است بروید و در حال الاغی با کرّه اش بسته خواهید یافت آنها را باز کرده نزد من آورید. ۳ و هرگاه کسی بشما سخنی گوید بگوئید خداوند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنها را خواهد فرستاد. ۴ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود. ۵ که دختر صهیون را گوئید اینک پادشاه تو نزد تو میاید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کرّه الاغ. ۶ پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان امر فرمود بعمل آوردند. ۷ و الاغ را با کره آورده رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد.

۱۰ و چون وارد اورشلیم شد تمام شهر باشوب آمده میگفتند این کیست. ۱۱ آنگروه گفتند اینست عیسی نبی از ناصره جلیل. ۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا گشته جمیع کسانرا که در هیکل خرید و فروش میکردند بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوتر فروشانرا واژگون ساخت. ۱۳ و ایشانرا گفت مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده میشود لیکن شما مغاره دزدان ساخته اید. ۱۴ و کوران و شلان در هیکل نزد او آمدند و ایشانرا شفا بخشید. ۱۵ اما رؤسای کهنه و کاتبان چون عجائبیکه از او صادر میگشت و کودکانرا که در هیکل فریاد برآورده هوشیاعانا پسر داودا میگفتند دیدند غضبناک گشته.

۲۳ و چون به هیکل درآمدہ تعلیم میداد رؤسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمده گفتند به چه قدرت این اعمال را مینمائی و کیست که این قدرت را بتو داده است. ۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت من نیز از شما سخنی میپرسم اگر آنرا بمن گوئید من هم بشما گویم که این اعمال را به چه قدرت مینمایم. ۲۵ تعمید یحیی از کجا بود از آسمان یا از انسان، ایشان با خود تفکر کرده گفتند که اگر گوئیم از آسمان بود هر آینه گوید پس چرا بوی ایمان نیاوردید. ۲۶ و اگر گوئیم از انسان بود از مردم میترسیم زیرا همه یحیی را نبی میدانند.

۳۳ و مثلی دیگر بشنوید صاحب خانه بود که تاکستانی غرس نموده خطیره گردش کشید و چرخشی در آن کند و برجی بنا نمود پس آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد. ۳۴ و چون موسم میوه نزدیک شد غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند. ۳۵ اما دهقانان غلامانشرا گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند. ۳۶ باز غلامان دیگر بیشتر از اولین فرستاده بدیشان نیز بهمانطور سلوک نمودند. ۳۷ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت پسر مرا حرمت خواهند داشت. ۳۸ اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند این وارث است بیائید او را بکشیم و میراثش را ببریم. ۳۹ آنگاه او را گرفته بیرون تاکستان افکنده کشتند. ۴۰ پس چون مالک تاکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد. ۴۱ گفتند البته آن بدکارانرا بسختی هلاک خواهد کرد و باغرا بیابانان دیگر خواهد سپرد که میوهایشرا در موسم بدو دهند. ۴۲ عیسی بدیشان گفت مگر در کتب هرگز نخوانده اید اینکه سنگیرا که معمارانش رد نمودند همان سر زاویه شده است، این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. ۴۳ از اینجهت شما را میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده به امتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد. ۴۴ و هر که بر آن سنگ افتد منکسر شود و اگر آن برکسی افتد نرمش سازد. ۴۵ و چون رؤسای کهنه و فریسیان مثلهايشرا شنیدند دریافتند که در باره ایشان میگوید. ۴۶ و چون خواستند او را گرفتار کنند از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی میدانستند.

* با این نوشته ها هر کسی متوجه میشود که او در کدام مرحله اقتصادی زیست میکرد و به همین دلیل دستوراتی که عیسی مطرح می کرد مانند احکام که یهوه در دوران موسی مطرح کرد نمی توانست از شرایط اقتصادی آن زمان فراتر رود. و همچنین آگاهی آنان نیز در همان سطح اقتصادی بود. بعنوان مثل آنان صحبت از هواپیما، ماشین و قطار نمی کنند بلکه از الاغ، اسب، گاو، بز و گوسفند سخن می گویند. یهوه هم بخاطر اینکه آیندگان (امروزی ها) پس از پی بردن بخشی از حقایق بعد از رشد اقتصادی متوجه شوند که بخش اعظم نوشته های

تورات، انجیل و قرآن فقط برای روی آوری مردم آن زمان به «خدا پرستی» بود که بت پرست بودند چونکه پله ای بالاتر از بت پرستی بود. و سپس به مرور زمان بعد از پی بردن به برخی از حقایق اولیه همچون ساخته شدن خورشید (ستارگان) و کرات یعنی در یک کلام کهکشنها کاملاً به علم و دانش روی آورده و مسائل خود را بطریق علمی حل کنند دیگر از پرستش دست برداشته و با سرعت به شیوه علمی به جلو خواهند تاخت. یک نکته جالب اینکه گویا عیسی تنها خرسوار آن زمانه بود و به همین دلیل مردم متعجب شدند که او کیست که سوار بر الاغ وارد شهر میشود! عرض کنم که بعضی وقتها مجبورم بخاطر رفع خستگی خوانندگان محترم به حاشیه هم بپردازم. ولی پیشنهاد میکنم هر زمانی که خسته شدید دست از کار بکشید، استراحتی کنید و سپس حال جمعی یا فردی فرقی نمیکند به کار کردن ادامه دهید. اگر هم مجبورتان میکنند که حتماً باید زمانی که تعیین کردن کار کنید برای کوتاه کردن زمان کار و استراحت کردن بیشتر جمعی مبارزه کنید.

نکته دیگر اینکه او بدون توجه به اینکه به هر حال فروشندگان، وسائل خود را که در هیكل پهن کرده و کالاهای خود را میفروختند، احتمالاً مکان مناسبتری نداشتند «واژگون ساخت». او بجای این کار و گفتن اینکه شما اینجا را «مغاره دزدانها ساخته اید» میتوانست به آنان بگوید که بعنوان مثال حالا که شما مکانی برای خرید و فروش نیاز دارید مشترکاً آن را در جایی دیگر بسازید چونکه اینجا مکانی برای خرید و فروش کالاها نیست. ولی گویا عیسی کلاً مخالف مبادله کردن بود که به آنان: «گفت مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده میشود لیکن شما مغاره دزدانها ساخته اید.» (بند ۱۳).

باب بیست و دوم

۱ و عیسی توجه نموده باز بمثلها ایشانرا خطاب کرده گفت. ۲ ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد. ۳ و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگانرا بعروسی بخوانند و نخواستند بیایند. ۴ باز غلامان دیگر روانه نموده فرمود دعوت شدگانرا بگوئید که اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و گاوان و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است بعروسی بیایید. ۵ ولی ایشان بی اعتنائی نموده راه خود را گرفتند و یکی بمرعه خود و دیگری بتجارت خویش رفت. ۶ و دیگران غلامان او را گرفته دشنام داده کشتند. ۷ پادشاه چون شنید غضب نموده لشکریان خود را فرستاده آن قاتلانرا بقتل رسانید و شهر ایشانرا بسوخت. ۸ آنگاه غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند. ۹ الان بشوارع عامه بروید و هرکرا بیایید بعروسی بطلبید. ۱۰ پس آن غلامان بسر

راهها رفته نیک و بد هرکرا یافتند جمع کردند چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت. ۱۱ آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد. ۱۲ بدو گفت ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری او خاموش شد. ۱۳ آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید جائیکه گریه و فشار دندان باشد. ۱۴ زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم. ۱۵ پس فریسیان رفته شوری نمودند که چطور او را در گفتگو گرفتار سازند. ۱۶ و شاگردان خود را با هیرودیان نزد وی فرستاده گفتند استاد! میدانیم که صادق هستی و طریق خدا را براستی تعلیم مینمائی و از کسی باک نداری زیرا که بظاهر خلق نمینگری. ۱۷ پس بما بگو رای تو چیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یا نه. ۱۸ عیسی شرارت ایشانرا درک کرده گفت ای ریاکاران چرا مرا تجربه میکنید. ۱۹ سکه جزیه را بمن بنمائید ایشان دیناری نزد وی آوردند. ۲۰ بدیشان گفت این صورت و رقم از آن کیست. ۲۱ بدو گفتند از آن قیصره، بدیشان گفت مال قیصر را بقیصر ادا کنید و مال خدا را بخدا. ۲۲ چون ایشان شنیدند متعجب شدند و او را واگذارده برفتند. ۲۳ و در همانروز صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده سؤال نموده. ۲۴ گفتند ای استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بمیرد میباید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید. ۲۵ باری در میان ما هفت برادر بودند که اول زنی گرفته بُرد و چون اولادی نداشت زنی را به برادر خود ترک کرد. ۲۶ و همچنین دومین و سومین تا هفتمین. ۲۷ و آخر از همه آن زن نیز مُرد. ۲۸ پس او در قیامت زن کدام یک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند. ۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت گمرا هستید از این رو که کتاب و قوت خدا را دریافته اید. ۳۰ زیرا که در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان میباشند. ۳۱ اما در باره قیامت مردگان آیا نخوانده اید کلامی را که خدا بشما گفته است. ۳۲ من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب، خدا خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگانست. ۳۳ و آنگروه چون شنیدند از تعلیم وی متحجر شدند. ۳۴ اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیانرا مجاب نموده است با هم جمع شدند. ۳۵ و یکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت. ۳۶ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است. ۳۷ عیسی ویرا گفت اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. ۳۸ این است حکم اول و اعظم. ۳۹ و دوم مثل آنست یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. ۴۰ بدین دو حکم تمام تورات و صحف انبیاء متعلق است. ۴۱ و چون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان پرسیده. ۴۲ گفت در باره مسیح چه گمان میبرید

او پسر کیست بدو گفتند پسر داود. ۴۳ ایشانرا گفت پس چطور داود در روح او را خداوند میخواند چنانکه میگوید. ۴۴ خداوند بخداوند من گفت بدست راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم. ۴۵ پس هرگاه داود او را خداوند میخواند چگونه پسرش میباشد. ۴۶ و هیچکس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آنروز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود.

* در اینجا دو مسئله به وضوح روشن است. اول اینکه در مذهب یهودی و یا دوران موسی از روز یا شب قیامت بهیچ وجه خبری نیست که «صدوقیان منکر قیامت هستند» (بند ۲۳). اما باوجودی که عیسی این تاکتیک یعنی روز قیامت را بکار برد، ولی خود نیز در پاسخ دادن به سؤال سؤال کنندگان گیر کرد و گفت در آنجا از نکاح کردن خبری نیست. درواقع او غیر مستقیم اعلام کرد قیامتی وجود ندارد هر چند او از آن صحبت می کند، زیرا او قبلاً اعلام کرده بود که تورات را قبول دارد و در تورات بهیچوجه از مجازات یا پاداش در «قیامت» خبری نیست. و همچنین «پدر آسمانی» وی هم خدای زندگانست (بند ۳۲). پس اگر «نکاح کردن» در روز «قیامت» وجود نداشته باشد به معنی این است که «جزا» یعنی سوزاندن هم وجود ندارد. زیرا درآنصورت نمی توان گفت این وجود دارد ولی آن یکی وجود ندارد. ولی محمد برعکس بر روز «قیامت» تأکید می کند و یکی از پاداشهای آن همین «نکاح کردن» است با حوریان (زنان) تمیز و پاکیزه و مردان جوان، خوش اندام، خوش تیپ، ورزیده، شجاع، خوشگل و در یک کلام «خوش منظر». یعنی محمد این تاکتیک را به کمال خود رسانده و «بهشت» را هم در کنار «جهنم» ساخت و آدمهای «گناه کار» مستقیم وارد «جهنم که بد جایی است» میشوند و آدمهای «نیکو کار» مستقیماً وارد «بهشت». اما آنچه که عیسی میخواست از این طریق بیان کند این بود که بگوید شما «کاتبان»، «صدوقیان» و «مشایخ» احکام تورات را اجرا نمی کنید درنتیجه من فرستاده شدم تا این وضعیت را تغییر دهم، نه اینکه فقط اعلام کنم که «جهنم» و «ملکوت آسمان» وجود دارد.

باب بیست و سیم

۱ آنگاه عیسی آنجماعت و شاگردان خود را خطاب کرده. ۲ گفت کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند. ۳ پس آنچه بشما گویند نگاه دارید و بجا آورید لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند و نمیکنند. ۴ زیرا بارهای گران و دشوار را میبندند و بر دوش مردم مینهند و خود نمیخواهند آنها را بیک انگشت حرکت دهند. ۵ و همه کارهای خود را میکنند تا مردم ایشانرا به بینند، حمایلهای خود را عریض و دامنههای قبای خود را پهن

میسازند. ۶ و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در کنایسرا دوست میدارند. ۷ و تعظیم در کوچه ها را و اینکه مردم ایشانرا آقا آقا بخوانند. ۸ لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید. ۹ و هیچکس را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در آسمانست. ۱۰ و پیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح. ۱۱ و هر که از شما بزرگتر باشد خادم شما بُوَد. ۱۲ و هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرافراز گردد. ۱۳ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمیشوید و داخل شوندگانرا از دخول مانع میشوید. ۱۴ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا خانه های بیوه زنانرا می بلعید و از روی ریا نماز را طویل میکنید از آنرو عذاب شدیدتر خواهید یافت. ۱۵ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که برّ و بحر را میگردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست تر از خود پسر جهنم میسازید. ۱۶ وای بر شما ای راه نمایان کور که میگوئید هر که بهیکل قسم خورد باکی نیست لیکن هر که بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند. ۱۷ ای نادانان و نابینایان آیا کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلا را مقدس میسازد. ۱۸ و هر که به مذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هر که بهدیه که بر آنست قسم خورد باید ادا کند. ۱۹ ای جهال و کوران کدام افضل است هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس مینماید. ۲۰ پس هر که بمذبح قسم خورد بآن و بهر چه برآنست قسم خورده است. ۲۱ و هر که بهیکل قسم خورد بآن و به او که در آن ساکنست قسم خورده است. ۲۲ و هر که بآسمان قسم خورد بکرسی خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده باشد. ۲۳ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و ثبت و زیره را عشر میدهید و اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمانرا ترک کرده اید، میبایست آنها را بجا آورده اینها را نیز ترک نکرده باشید. ۲۴ ای رهنمایان کور که پشه را صافی میکنید و شتر را فرو میبرید. ۲۵ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون پیاله و بشقابرا پاک مینمائید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است. ۲۶ ای فریسی کور اول درون پیاله و بشقابرا طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود. ۲۷ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است. ۲۸ همچنین شما نیز ظاهراً بمردم عادل مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت مملو هستید. ۲۹ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیاء را بنا میکنید و مدفنه‌های صادقانرا زینت میدهید. ۳۰ و میگوئید اگر در ایام پدران خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان شریک نمیشدیم. ۳۱

پس بر خود شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان انبیاء هستید. ۳۲ پس شما پیمانۀ پدران خود را لبریز کنید. ۳۳ ای ماران واقعی زادگان چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد. ۳۴ لهذا الحال انبیاء و حکماء و کاتبان نزد شما میفرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود تازیانه زده از شهر بشهر خواهید راند. ۳۵ تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هاییل صدیق تا خون زکریا ابن برحیا که او را در میان هیکل و مذبح کشتید. ۳۶ هر آینه بشما میگویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد. ۳۷ ای اورشیلیم اورشیلیم قاتل انبیاء و سنگسار کننده مرسالان خود چند مرتبه خواستم فرزندان ترا جمع کنم مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع میکند و نخواستید. ۳۸ اینک خانه شما برای شما ویران گذارده میشود. ۳۹ زیرا بشما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میآید.

* همانطور که مشاهده کردید تازه تهدیدهای عیسی آغاز شده بود که خیلی سریع دستگیر گشته و به صلیب کشیده شد. آخر آدم حسابی در آن شرایط چرا اینهمه به آنان گیر دادی. البته تو مقصر نیستی بلکه نقشه یهوه بود. به هر حال معلوم است که نان آنان را داشتی آجر می کردی که تصمیم نهایی خود را گرفتند و گفتند تا دیر نشده باید کاری بکنیم. همین نوع تهدیدها را محمد نیز کرده بود اما او توانست از دست «کاتبان»، «صدوقیان»، «مشایخ»، «فریسیان» و همچنین مفت خوران جدید یعنی «کشیشها» فرار کرده جان سالم بدر برد. به هر حال، حالا وقتش است که هم با «کاتبان و صدوقیان و فریسیان» (خاخام ها)، هم با «کشیشها»ی با اونیفورم و بدون اونیفورم و هم با «آخوندها» جنگید. تعداد مفت خواران زیاد شده و به همان درجه نیز وضعیت خراب تر شد. یهوه عزیز ما عجب کاری برای مردم فقیر و بی چیز انجام داده است. تعداد موفت خواران به بهانه «خدا» یا خدا پرستی هر روز بیشتر میگردد. تا جایی که دیگر عده ای تحت عنوان سیاستمدار که گویی در خلع زندگی میکنند و به هیچ یک از طبقات اجتماعی تعلق ندارند ظاهر شده و موعظه میکنند که «ما»، «ما میگوییم»، «حزب ما میگوید» و از این قبیل خزعبلات تا بتوانند خودشان را (ببخشید «حزب» را) بجای تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان جا بیندازند مدعی اند که طرفدار همه مردم هستند و فقط آنان هستند که میتوانند همه مردم را «آزاد» کنند، پس همه باید بدنبال آنان راه افتاده و هر چه آنان میگویند عمل کنند وگرنه هیچی درست نمیشود. اینان، حتی یک استثناء هم وجود ندارد، جزو طبقات دارا هستند که فقط و فقط نقششان فریب طبقه کارگر و زحمتکش است که تشکل طبقاتی مستقل خود را سازمان ندهند و در مقابل نظام سرمایه داری

و مدافعینشان قلد علم نکنند تا سرمایه دارها و همین مزخرفگویان هر روز و شب بتوانند بدون دردسر طبقه کارگر و زحمتکش را استثمار کنند. اینکه سوسیالیسم و کمونیسم برای رهایی همه از چنگال نظام سرمایه داری یا یوغ سرمایه یعنی ظلم و ستم، بی حقوقی، استثمار، جنگ، جهل و خرافات و غیره است ذره ای هم بمعنی این نیست که مبارزات طبقاتی تا زمانی که طبقات وجود دارند به کنار گذاشته شود تحت این نوع عناوین مثلاً ما مدافع همه مردم هستیم و یا ما برای «آزادی انسانها» مبارزه میکنیم که اصلاً معلوم نیست علیه چه کسانی مبارزه میکنند. پاسخ شمشیر را با شمشیر و بالاتر از شمشیر، گلوله را با گلوله، موشک را با موشک، اعدام را با اعدام و غیره میدهند نه با ارجیفگوئی. آیا در سیستم فکری شما مثلاً عده ای باندیت که تحت عنوان دولت مرتکب قتل میشوند باید آزاد بگردند؟ و آیا اگر یک فرد مرتکب «قتل» شود مثلاً از همین افراد باند سیاه را بسزای اعمالشان برساند باید مجازات شود؟ آدمهایی که شیر آدمیزاد و گاو و گوسفند و بز نوشیده اید نه شیر خر کمی عقل سلیم داشتند هم بد نیست. قتل قتل است حال میخواهد یک فرد مرتکب شده باشد یا یک عده تحت عنوان دولت. پاسخ قتل سکوت نیست بلکه حتی قتل است. قاتل بلااستثناء باید محاکمه شود و اگر قتل عمد بوده بنسبت عمدی بودن آن شخص قاتل مجازات شود. این شامل افرادی نمیشود که در مبارزه کردن جنایتکاران را به سزای اعمالشان میرسانند. زیرا او پاسخ قاتلین را داده است. در غیر اینصورت مخالفین مجازات اعدام (یا کشتن بطور کلی) خود در کنار قاتلین حاکم قرار میگیرند. بعنوان مثال سران رژیم جنایتکار حاکم در ایران بلااستثناء باید دستگیر و توسط قضات منتخب مردم محاکمه گردند. و نه «قضات» اروپایی (ببخشید!) «بین المللی» که دولتهایشان بلااستثناء جزو همکاران رژیم حاکم و امثال رژیم حاکم هستند. اینکه دستگیری قاتلین حاکم چگونه صورت میگیرد موضوع دیگری است ولی عملی است که باید انجام شود و یکی از وظایف اتحادیه مارکسیستها و تشکل هایی همچون اتحادیه مارکسیستها نیز همین است، یعنی مجرمین (که همچون گاو پیشانی سفید مشخص اند) را دستگیر (چنانچه زنده بمانند) به سزای اعمال شان برسند در جهت برقراری آنچه که تاکنون گفتیم. کسانی که بعد از این همه گفتنیها هنوز هم به اندازه سر سوزنی نه آزادی بیان را میپذیرند و نه میگذارند کارگران و زحمتکشانشان تشکل مستقل حرفه ای خود را سازمان دهند، در زندانها پر از زندانیان سیاسی است، هیچ تشکل غیر حرفه ای بجز نیروهای باندیت خودشان حق فعالیت در یک جامعه هفتاد میلیونی را ندارد و غیره میخواهید برایشان بخششی هم در کار باشد. آیا حق نداریم بخشش طلبان (مخالفین مجازات اعدام بطورکلی) را جزو همان باند سیاه قلمداد کنیم؟ یعنی کسانی که گزند از طرف

این باند سیاه به آنان نرسیده است. ما در برنامه خود تحت عنوان «فراخوان سازمانیابی تشکل مستقل کارگری و اتحاد عمل تشکل های انقلابی» از همه تشکل های غیر حرفه ای «اپوزیسیون» درخواست کردیم برای برقراری همین یک خواست یعنی برقراری نظام دموکراتیک در جامعه تشکل متحدانه ای را سازمان دهیم اما تاکنون پاسخ شما باصطلاح مخالف رژیم حاکم و «اعدام» چه بود؟ آیا جز ریاکاری و دروغگویی به کارگران و زحمتکشان چیز دیگری هم بود؟ چرا؟ زیرا شما جزو عوامل بورژوازی مرتجع اروپا هستید و ما فقط خواستیم این را برای طبقه کارگر و زحمتکش ثابت کنیم. و هر کجا که کوچکترین اعتراضی را مردم بخاطر خواسته های خود میکنند همچون زالو خود را به آن میچسبانید و مدعی میشوید که از شماست و یا کار شماست. شرم بر شما باد! «نیروی»های ضد انقلاب پست. ضد انقلابی شما مثل روز در برنامه های شما روشن است. در یک کلام شما جزو مستبدین حاکمی هستید که فقط همچون عروسک اربابان شما میخواهند در شرایط انقلابی شما را برای سرکوب کارگران و زحمتکشان جابجا کنند. «خمینی را غرب آورده است» یعنی ما را هم غرب می آورد و از دست کسی هم کاری ساخته نیست. جواب من به این نوع مزخرفات فقط یک کلمه است. ابله ها. واقعاً از شما تقاضا میکنم از مزخرفگوئی دست بردارید!!! وگرنه همین یک ذره آبرویی هم که اگر برای شما باقی مانده باشد را ازبین خواهم برد. با این نوشته ها باید مرا به اندازه کافی شناخته باشید یعنی به هیچکس رحم نمیکنم. این را هم بدانید که هنوز بطور مستقیم علیه مزخرفگوئی فردی شما مبارزه را آغاز نکردم بلکه پایه و اصول کلی شما را نقد کردم تا شاید بخود آید. ولی گویا بی فایده و وقت تلف کردن است؟! در هر صورت نکته آخری را در مورد گفته عیسی بنویسم. او از «ریاکاران» میخواست که اول «درون» را «پاک» کنند، بیرون خودبخود «پاک» میشود (بندهای ۲۴-۲۷). مشاهده میفرمائید که او میخواست با آموزش اخلاقیات مشکلات را برطرف کند. این هم تجربه شد یعنی پس از ۲۰۰۰ سال با چنین آموزشهایی همچنان مشکلات اصلی بر سر جای خود باقی هستند. «تجربه شده را تجربه نمیکنند».

باب بیست و چهارم

۱ پس عیسی از هیکل بیرونشده برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را بدو نشان دهند. ۲ عیسی ایشانرا گفت آیا همه این چیزها را نمی بینید هرآینه بشما میگویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که بزیر افکنده نشود. ۳ و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند به ما بگو که این امور کی واقع میشود

و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست. ۴ عیسی در جواب ایشان گفت زنهار کسی شما را گمراه نکند. ۵ زآنو که بسا بنام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاریا گمراه خواهند کرد. ۶ و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتها هنوز نیست. ۷ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزلهها در جایها پدید آید. ۸ اما همه اینها آغاز دردهای زه است. ۹ آنگاه شما را به مصیبت سپرده خواهند گشت و جمیع امتهای بجهت اسم من از شما نفرت کنند. ۱۰ و در آنزمان بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند. ۱۱ و بسا انبیاء کذب ظاهر شده بسیاریا گمراه کنند. ۱۲ و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد. ۱۳ لیکن هر که تا به انتها صبر کند نجات یابد. ۱۴ و باین بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتهای شهادتی شود آنگاه انتها خواهد رسید. ۱۵ پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدس برپا شده بینید هر که خواند دریافت کند. ۱۶ آنگاه هر که در یهودیه باشد بکوهستان بگریزد. ۱۷ و هر که بر بام باشد بجهت برداشتن چیزی از خانه بزیب نیاید. ۱۸ و هر که در مزرعه است بجهت برداشتن رخت خود برنگردد. ۱۹ لیکن وای بر آبستنان و شیر دهندگان در آن ایام. ۲۰ پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود. ۲۱ زیرا که در آنزمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتداء عالم تاکنون نشده و نخواهد شد. ۲۲ و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بخاطر برگزیدگان آنروزها کوتاه خواهد شد. ۲۳ آنگاه اگر کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید. ۲۴ زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگانرا نیز گمراه کردندی. ۲۵ اینک شما را پیش خبر دادم. ۲۶ پس اگر شما را گویند اینک در صحراست بیرون مروید یا آنکه در خلوتست باور مکنید. ۲۷ زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. ۲۸ و هر جا که مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع شوند. ۲۹ و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد. ۳۰ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسانرا بینند که برابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میاید. ۳۱ و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهید آورد. ۳۲ پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده برگها میآورد میفهمید که

تابستان نزدیک است. ۳۳ همچنین شما نیز چون این همه را بینید بفهمید که نزدیک بلکه بر در است. ۳۴ هر آینه بشما میگویم تا این همه واقع نشود این طایفه نخواهد گذشت. ۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد. ۳۶ اما از آنروز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس. ۳۷ لیکن چنانکه ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود. ۳۸ زیرا همچنانکه در ایام قبل از طوفان میخوردند و میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت. ۳۹ و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود. ۴۰ آنگاه دو نفریکه در مزرعه میباشند یکی گرفته و دیگری واگذارده شود. ۴۱ و دو زن که دستآس میکنند یکی گرفته و دیگری رها شود. ۴۲ پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در کدام ساعت خداوند شما میآید. ۴۳ لیکن اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب دزد میآید بیدار میماند و نمیگذاشت که بخانه اش نقب زند. ۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان میآید. ۴۵ پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشانرا در وقت معین خوراک دهد. ۴۶ خوشا بحال آن غلامیکه چون آقایش آید او را در چنین کار مشغول یابد. ۴۷ هرآینه بشما میگویم که او را بر تمام مایملک خود خواهد گماشت. ۴۸ لیکن هرگاه آن غلام شیریر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر مینماید. ۴۹ و شروع کند بزدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میکساران. ۵۰ هر آینه آقای آن غلام آید در روزی که منتظر نباشد و در ساعتیکه نداند. ۵۱ و او را دو پاره کرده نصیبش را با ریاکاران قرار دهد در مکانیکه گریه و فشار داندان خواهد بود.

* عیسی میدانست افرادی مانند کشیشها پدید می آیند. البته جزو عجایب نبود که عیسی به این مسائل اشاره کرد زیرا او خوانده و می دید که بعد از وفات موسی و برگشتن یهوه و همراهانش به منظومه خودشان تا دوران او چه تغییراتی نسبت به دوران حیات موسی کرد. گرچه سخنان او در مورد آمدنش فقط سرکار گذاشتن چیز دیگری نبود. اولاً اگر آن همه بلائیاتی که او به آنها اشاره کرد رخ دهد حتی او هم زنده نخواهد ماند. دوماً پس مسئله درس اخلاقیات چه میشود اگر قرار باشد چنین شود که او به آنها اشاره کرد؟ این تناقضگویی بعد از وفات موسی در همه سخنان «انبیاء» از جمله عیسی نیز کاملاً روشن مشاهده میشود. به هر رو او میبایست افراد سؤال کننده را بطریقی قانع میکرد. این است اصل مسئله. درواقع چیزی که هم او و هم محمد نمی دانستند علت همه مصائبی (یعنی فقر و فلاکت،

ظلم و ستم، ریاکاری، دروغ‌گویی، قتل و غیره) است که باعث بوجود آنها است. و با هیچ‌گونه «عدالت» خواهی، ترسانیدن، تهدیدها، دروس اخلاقیات، زندان کردنها، اعدام و غیره برطرف نمی‌شوند. آنان نمی‌دانستند که این علت همان مالکیت خصوصی است که چنین فجایعی را ببار می‌آورد و آنان تصور می‌کردند که بنابراین هر روز شرایط بدتر خواهد شد و تنها راه حل روز «جزا» است که فرا میرسد. آنان با تهدید و ترساندن و موعظه‌های اخلاقی می‌خواستند همه نیکو کار شوند یعنی هم مالدارها و هم بی‌چیزان در کنار هم خوش و خرم زندگی کنند. گفته‌های عیسی را محمد هم تکرار کرد یعنی نتنها تا دوران محمد چنین اتفاقاتی که دیگران و عیسی و بعد از عیسی دیگرانی به آنها اشاره کردند نیافتاد بلکه هنوز هم چنین اتفاقاتی رخ نداد. به هر رو راه برون رفت از مشقات ناشی از مالکیت خصوصی کشتار نیست بلکه مبارزه و فعالیت برای تغییر شیوه تولیدی و توزیعی اجتماعی موجود است. البته این مطالب طولانی یا نظرات آقا عیسی را نوشتم تا خوانندگان با نظرات او بیشتر آشنا شوند و فریب مزخرف‌گویی کشیشان را نخورند همانطور که خود عیسی نیز بیان کرد یعنی مزخرف‌گویی ریاکاران را.

باب بیست و پنجم

۱ در آنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته به استقبال داماد بیرون رفتند. ۲ و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند. ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته هیچ روغن با خود نبردند. ۴ لیکن دانایان روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند. ۵ و چون آمدن داماد بطول انجامید همه بینکی زده خفتند. ۶ و در نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد می‌آید به استقبال وی بشتابید. ۷ پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته مشعلهای خود را اصلاح نمودند. ۸ و نادانان دانایانرا گفتند از روغن خود بما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش میشود. ۹ اما دانایان در جواب گفتند نمیشود مبادا ما و شما را کفاف ندهد بلکه نزد فروشندگان رفته برای خود بخرید. ۱۰ و در حینیکه ایشان بجهت خرید میرفتند داماد پرسید و آنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل شده در بسته گردید. ۱۱ بعد از آن باکره‌های دیگر نیز آمده گفتند خداوندا برای ما باز کن. ۱۲ او در جواب گفت هر آینه بشما می‌گویم شما را نمیشناسم. ۱۳ پس بیدار باشید زیرا که آنروز و ساعت را نمیدانید. ۳۱ اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. ۳۲ و جمیع امتهای در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا میکند بقسمیکه شبان میشها را از بزها جدا میکند. ۳۳ و میشها را بر دست راست و بزها

را بر چپ خود قرار دهد. ۳۴ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیائید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است بمیراث گیرید. ۳۵ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرآبم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید. ۳۶ عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادتم کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید. ۳۷ آنگاه عادلان بیاسخ گویند ای خداوند کی گرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه ات یافتیم تا سیرآبت نمایم. ۳۸ یا کی ترا غریب یافتیم تا ترا جا دهیم یا عریان تا پیوشانیم. ۳۹ و کی ترا مریض یا محبوس یافتیم تا عیادتت کنیم. ۴۰ پادشاه در جواب ایشان گوید هر آینه بشما میگویم آنچه بیکی از این برادران کوچک ترین من کردید بمن کرده‌اید. ۴۱ پس اصحاب طرف چپ را گوید ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است. ۴۲ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید. ۴۳ غریب بودم مرا جا ندادید، عریان بودم مرا نپوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادتم نمودید. ۴۴ پس ایشان نیز بیاسخ گویند ای خداوند کی ترا گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده خدمتت نکردیم. ۴۵ آنگاه در جواب ایشان گوید هر آینه بشما میگویم آنچه بیکی ازین کوچکان نکردید بمن نکرده‌اید. ۴۶ و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت اما عادلان در حیات جاودانی.

* همانگونه که در «باب بیست و پنجم» مشاهده کردید اینها جزو آمال و آرزوهای عیسی بود که میخواست هم به شیوه اخلاقی و هم ترسانیدن مردم اجرا گردند. البته ناگفته نماند عیسی داستانگوی خوبی هم بود. به هر رو بهتر از «انبیاء» یعنی برعکس داستانهای «انبیاء» داستانهای او واقعی بنظر میرسند.

درضمن راه حل دیگری هم وجود داشت بجای رفتن نزد فروشندگان برای خرید روغن، یعنی با هم به راه خود ادامه میدادند، البته اگر مسیر هر دو گروه یکی بود(بند ۹).

باب بیست و ششم

۱ و چون عیسی همه این سخنانرا به اتمام رسانید بشاگردان خود گفت. ۲ میدانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب گردد. ۳ آنگاه رؤساء کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده. ۴ شوری نمودند تا عیسی را بحیله گرفتار ساخته بقتل رسانند. ۵ اما گفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود. ۶ و هنگامی عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون ابری شد. ۷ زنی

با شیشهٔ عطر گرانها نزد او آمده چون بنشست بر سر وی ریخت. ۸ اما شاگردانش چون اینرا دیدند غضب نموده گفتند چرا این اسراف شده است. ۹ زیرا ممکن بود اینعطر بقیمت گران فروخته و بفقراء داده شود. ۱۰ عیسی اینرا درک کرده بدیشان گفت چرا بدین زن زحمت میدهید زیرا کار نیکو بمن کرده است. ۱۱ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا همیشه ندارید. ۱۲ و این زن که این عطر را بر بدنم مالید بجهت دفن من کرده است. ۱۳ هر آینه بشما میگویم هر جائیکه در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود کار این زن نیز بجهت یادگاری او مذکور خواهد شد. ۱۴ آنگاه یکی از آن دوازده که بیهودای اسخر یوطی مسمی بود نزد رؤسای کهنه رفته. ۱۵ گفت مرا چند خواهید داد تا او را بشما تسلیم کنم ایشان سی پارهٔ نقره با وی قرار دادند. ۱۶ و از آن وقت در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند. ۱۷ پس در روز اول عید فطیر شاگردان نزد عیسی آمده گفتند کجا میخواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری. ۱۸ گفت بشهر نزد فلان کس رفته بدو گوئید استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانهٔ تو با شاگردان خود صرف مینمایم. ۱۹ شاگردان چنانکه عیسی ایشانرا امر فرمود کردند و فصح را مهیا ساختند. ۲۰ چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست. ۲۱ و وقتیکه ایشان غذا میخوردند او گفت هر آینه بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم میکند. ۲۲ پس بغایت غمگین شده هر یک از ایشان بوی سخن آغاز کردند که خداوندا آیا من آنم. ۲۳ او در جواب گفت آنکه دست با من در قاب فرو برد همانکس مرا تسلیم نماید. ۲۴ هر آینه پس انسان بهمانطور که دربارهٔ او مکتوبست رحلت میکند لیکن وای بر آنکسیکه پسر انسان بدست او تسلیم شود آنشخص را بهتر بودی که تولد نیافتی. ۲۵ و یهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود بجواب گفت ای استاد آیا من آنم، بوی گفت تو خود گفتی. ۲۶ و چون ایشان غذا میخوردند عیسی نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بشاگردان داد و گفت بگیریید و بخورید اینست بدن من. ۲۷ و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت همهٔ شما ازین بنوشید. ۲۸ زیرا که اینست خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته میشود. ۲۹ اما بشما میگویم که بعد ازین از میوهٔ مَو دیگر نخواهم نوشید تا روزیکه آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم. ۳۰ پس تسبیح خواندند و بسوی کوه زیتون روانه شدند. ۳۱ آنگاه عیسی بدیشان گفت همهٔ شما امشب دربارهٔ من لغزش میخورید چنانکه مکتوبست که شبانرا میزنم و گوسفندان گله پراکنده میشوند. ۳۲ لیکن بعد از برخاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت. ۳۳ پطرس در جواب وی گفت هرگاه همه دربارهٔ تو لغزش خورند من هرگز نخورم. ۳۴ عیسی بوی گفت هرآینه بتو میگویم که در همین شب قبل از بانک زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد. ۳۵

پطرس بوی گفت هرگاه مردنم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند. ۳۶ آنگاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا کنم. ۳۷ و پطرس و دو پسر زبیدرا برداشته بی نهایت غمگین و دردناک شد. ۳۸ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانده با من بیدار باشید. ۳۹ پس قدری پیش رفته بروی در افتاد و دعا کرده گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو. ۴۰ و نزد شاگردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت و به پطرس گفت آیا همچنین نمیتوانستید یکساعت با من بیدار باشید. ۴۱ بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید روح را غبست لیکن جسم ناتوان. ۴۲ و بار دیگر رفته باز دعا نموده گفت ای پدر من اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد آنچه اراده تست بشود. ۴۳ و آمده باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود. ۴۴ پس ایشانرا ترک کرده رفت و دفعه سیم بهمان کلام دعا کرد. ۴۵ آنگاه نزد شاگردان آمده بدیشان گفت مابقی را بخوابید و استراحت کنید، الحال ساعت رسیده است که پسر انسان بدست گناهگاران تسلیم شود. ۴۶ برخیزید برویم اینک تسلیم کننده من نزدیکست. ۴۷ و هنوز سخن میگفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسا کهنه و مشایخ قوم آمدند. ۴۸ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده گفته بود که هر که را بوسه زنم همان است او را محکم بگیرید. ۴۹ در ساعت نزد عیسی آمده گفت سلام یا سیدی و او را بوسید. ۵۰ عیسی ویرا گفت ای رفیق از بهر چه آمدی، آنگاه پیش آمده دست بر عیسی انداخته او را گرفتند. ۵۱ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده شمشیر خود را از غلاف کشیده بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. ۵۲ آنگاه عیسی ویرا گفت شمشیر خود را غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد بشمشیر هلاک گردد. ۵۳ آیا گمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد. ۵۴ لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود. ۵۵ در آنساعت به آنگروه گفت گویا بر دزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید، هر روز با شما در هیکل نشسته تعلیم میدادم و مرا نگرفتید. ۵۶ لیکن این همه شد تا کتب انبیاء تمام شود در آنوقت جمیع شاگردان او را واگذارده بگریختند. ۵۷ و آنانیکه عیسی را گرفته بودند او را نزد قیافا رئیس کهنه جائیکه کاتبان و مشایخ جمع بودند بردند. ۵۸ اما پطرس از دور در عقب او آمده بخانه رئیس کهنه در آمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را به بیند. ۵۹ پس رؤسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شوری طلب شهادت دروغ بر عیسی

میکردند تا او را بقتل رسانند. ۶۰ لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد دروغ پیش آمدند هیچ نیافتند، آخر دو نفر آمده. ۶۱ گفتند این شخص گفت میتوانم هیکل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم. ۶۲ پس رئیس کهنه برخاسته بدو گفت هیچ جواب نمیدهی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند. ۶۳ اما عیسی خاموش ماند تا آنکه رئیس کهنه روی بوی کرده گفت ترا بخدای حیّ قسم میدهم ما را بگوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه. ۶۴ عیسی بوی گفت تو گفتی و نیز شما را میگویم بعد از این پسر انسانرا خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان میآید. ۶۵ در ساعت رئیس کهنه رخت خود را چاک زده گفت کفر گفت، دیگر ما را چه حاجت بشهود است، الحال کفرش را شنیدید. ۶۶ چه مصلحت می بینید، ایشان در جواب گفتند مستوجب قتل است. ۶۷ آنگاه آب دهان بر رویش انداخته او را طبانچه میزدند و بعضی سیلی زده. ۶۸ میگفتند ای مسیح بما نبوت کن کیست که ترا زده است.

* این هم از آن داستانهایی است که همه میدادند وقتی داستان نویس (ببخشید!) «وقایع نگار» خودی باشد وقایع را بنفع خود مینویسد و متقابلاً نیز همینطور. بقول معروف دروغ اندر دروغ. اگر عیسی میدانست که در آن زمان و در آنجا تسلیم میشود مانند فرار کردنیهای دیگرش در اینجا نیز دو پای دیگر قرض میکرد و فرار را برقرار ترجیح میداد. اینکه یکی از تاکتیکهای یهوه این بود که عیسی را اعدام کنند تا مذهب «مسیح» یا همان مذهب یهودی مجدداً منتها بنام عیسی ساخته شود و احکام آن در مناطق وسیع تبلیغ گردد زیرا هیچ «حکمی» یا قانونی یا برنامه ای توسط عیسی ارائه نشد، به این معنی نیست که او یعنی عیسی از این ماجرا بطور کامل باخبر بود. حدس زدن چیزی فرق میکند با بطور کامل مطلع بودن. از یهوه پرسیدم او جواب داد این نوع مطالب افسانه ای بیش نیستند که بعد از وفات او نوشته شده اند. عیسی ذره ای هم از ماجراهای اینچنینی خبردار نبود. اگر او خبردار بود می بایستی بداند ماجرای «یونس نبی» افسانه ای بیش نیست و هیچ ربطی هم به «پدر آسمانی» او ندارد. و یا افسانه های «اشعیاء نبی» و دیگران که او مکرراً از آنان فاکت میآورد. من بهیچ وجه نه با اشعیاء نبی و نه یونس نبی و نه دانیال نبی ارتباطی نداشتم. بندهای ۲۷-۲۹ مربوط به شراب نوشیدن است که او اعلام کرده بود که شراب خون اوست پس بنوشید ولی او خودش دیگر نمی نوشد «تا روزیکه آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم». ولی طبق نوشته های بعدی او به قول خود وفاع نکرد و در همان شب آنقدر نوشید (بندهای ۳۹، ۴۲ و ۴۴) که ۶ در ۴ می دید که نتنها نمی گذاشت شاگردانش بخوابند بلکه

با پیدا شدن سرو کله سربازان، هم او و هم شاگردانش متعجب شدند (بندهای ۵۰ و ۵۱ و ۵۵-۵۷). به هر رو یک سوال از نویسنده دارم. چگونه عیسی با هر دوازده نان خورد و «به سوی کوه زیتون روانه شدند» ولی یهودا با دشمنان نزد عیسی آمدند؟ (بندهای ۲۰، ۳۰ و ۴۷). احتمالاً از آنجائیکه «وقایع نگار» آنشب با عیسی مشروب نوشید و مست کرده بود به همین دلیل تمامی «وقایع» را آنطور که میبایست بخاطر داشته باشد بخاطر نداشت. گذشته از تمام این حرفها آیا واقعاً حتی اگر یک نفر بگوید که «من پسر انسان» یا «خدا» هستم باید بخاطر این حرف اعدام شود؟ یا اینکه بگوید «تو گفتی و نیز شما را میگویم بعد از این پسر انسانرا خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان میآید»؟ (بندهای ۶۴-۶۶).

باب بیست و هفتم

۱ و چون صبح شد همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شوری کردند که او را هلاک سازند. ۲ پس او را بند نهاده بردند و به پنطیوس پیلاطس والی تسلیم نمودند. ۳ در آن هنگام چون یهودای تسلیم کننده او دید که بر او فتوی دادند پشیمان شده سی پاره نقره را بر رؤسای کهنه و مشایخ رد کرده. ۴ گفت گناه کردم که خون بیگناهی را تسلیم نمودم، گفتند ما را چه خود دانی. ۵ پس آن نقره را در هیكل انداخته روانه شد و رفته خود را خفه نمود. ۶ اما رؤسای کهنه نقره را برداشته گفتند انداختن این در بیت المال جایز نیست زیرا خونبها است. ۷ پس شوری نموده بآن مبلغ مزرعه کوزه گر را بجهت مقبره غرباء خریدند. ۸ از آنجهت آن مزرعه تا امروز بحقل الدّم مشهور است. ۹ آنگاه سخنی که بزبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که سی پاره نقره را برداشتند بهای آن قیمت کرده شده که بعضی از بنی اسرائیل بر او قیمت گذاردند. ۱۰ و آنها را بجهت مزرعه کوزه گر دادند چنانکه خداوند بمن گفت. ۱۱ اما عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی از او پرسیده گفت آیا تو پادشاه یهود هستی، عیسی بدو گفت تو میگوئی. ۱۲ و چون رؤسای کهنه و مشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب نمیداد. ۱۳ پس پیلاطس ویرا گفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت میدهند. ۱۴ اما در جواب وی یک سخن هم نگفت بقسمیکه والی بسیار متعجب شد. ۱۵ و در هر عیدی رسم والی این بود که یک زندانی هر که را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد. ۱۶ و در آنوقت زندانی مشهور برآبا نام داشتند. ۱۷ پس چون مردم جمع شدند پیلاطس ایشانرا گفت که را میخواهید برای شما آزاد کنم برابر یا عیسی مشهور بمسیح را. ۱۸ زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند. ۱۹ چون بر مسند نشسته بود زنش نزد

او فرستاده گفت با این مرد عادل ترا کاری نباشد زیرا که امروز در خواب در باره او زحمت بسیار بردم. ۲۰ اما رؤسای کهنه و مشایخ قوم را بر این ترغیب نمودند که برابا را بخواهند و عیسی را هلاک سازند. ۲۱ پس والی بدیشان متوجه شده گفت کدام یک از این دو نفر را میخواهید بجهت شما رها کنم گفتند برابا را. ۲۲ پیلاطس بدیشان گفت پس با عیسی مشهور بمسیح چکنم جمیعاً گفتند مصلوب شود. ۲۳ والی گفت چرا چه بدی کرده است، ایشان بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود. ۲۴ چون پیلاطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میگردد آب طلبیده پیش مردم دست خود را شسته گفت من بری هستم از خون اینشخص عادل شما به بینید. ۲۵ تمام قوم در جواب گفتند خون او بر ما و فرزندان ما باد. ۲۶ آنگاه برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را مصلوب کنند. ۲۷ آنگاه سپاهیان والی عیسی را بدیوانخانه برده تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند. ۲۸ و او را عریان ساخته لباس قرمزی بدو پوشانیدند. ۲۹ و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و نئ بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده استهزاء کنان او را میگفتند سلام ای پادشاه یهود. ۳۰ و آب دهن بر وی افکنده نی را گرفته بر سرش میزدند. ۳۱ و بعد از آنکه او را استهزاء کرده بودند آن لباس را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند. ۳۲ و چون بیرون میرفتند شخصی قیروانی شمعون نام را یافته او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند. ۳۳ و چون بموضعی که بجلجتا یعنی کاسه سرمسمی بود رسیدند. ۳۴ سرکه ممزوج بمر بجهت نوشیدن بدو دادند، اما چون چشید نخواست که بنوشد. ۳۵ پس او را مصلوب نموده رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبی گفته شده بود تمام شود که رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند. ۳۶ و در آنجا بنگاهبانی او نشستند. ۳۷ و تقصیر نامه او را نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود. ۳۸ آنگاه دو دزد یکی بر دست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند. ۳۹ و راهگذران سرهای خود را جنبانده کفر گویان. ۴۰ میگفتند ای کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا میسازی خود را نجات ده، اگر پسر خدا هستی از صلیب فرود بیا. ۴۱ همچنین نیز رؤسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاء کنان میگفتند. ۴۲ دیگرانرا نجات داد اما نمیتواند خود را برهاند اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم. ۴۳ بر خدا توکل نمود اکنون او را نجات دهد اگر بدو رغبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستم. ۴۴ و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند او را دشنام میدادند. ۴۵ و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. ۴۶ و نزدیک ساعت نهم عیسی باآواز بلند صدا زده گفت ایلی ایلی لَمَا سَبَقْتَنِي یعنی آلهی آلهی مرا چرا ترک کردی.

۴۷ اما بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند گفتند که او الیاس را میخواند. ۴۸ در ساعت یکی از آن میان دویده اسفنجی را گرفت و آنرا پر از سرکه کرده بر سر نئی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد. ۴۹ و دیگران گفتند بگذار تا ببینیم که آیا الیاس میآید او را برهاند. ۵۰ عیسی باز باآواز بلند صحیه زده روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید. ۵۲ و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند. ۵۳ و بعد از برخاستن وی از قبور برآمده بشهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند. ۵۴ اما یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی میکردند چون زلزله و این وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده گفتند فی الواقع اینشخص پسر خدا بود. ۵۵ و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند از دور نظاره میکردند. ۵۶ که از آنجمله مریم مَجْدَلِیّه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبَدی. ۵۷ اما چون وقت عصر رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد. ۵۸ و نزد پیلاطس رفته جسد عیسی را خواست، آنگاه پیلاطس فرمان داد که داده شود. ۵۹ پس یوسف جسد را برداشته آنرا در کتان پاک پیچیده. ۶۰ او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود گذارد و سنگی بزرگ برسر آن غلطانیده برفت. ۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا در مقابل قبر نشستند. ۶۲ و در فردای آنروز که بعد از روز تهیه بود رؤسای کهنه و فریسیان نزد پیلاطس جمع شده. ۶۳ گفتند ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده وقتیکه زنده بود گفت بعد از سه روز برمیخیزم. ۶۴ پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده او را بدزدند و بمردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر از اول بدتر شود. ۶۵ پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید محافظت کنید. ۶۶ پس رفتند و سنگرا مختوم ساخته قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.

* پس چه شد آنهمه ۵۰۰۰ و ۴۰۰۰ نفری که نان با ماهی خورده بودند؟ و مفلوجان، کوران،

کران، شلان و بیمارانی که شفا یافته بودند تا شهادت راستین بدهند؟

این هم تاریخ زندگی و یا دقیقتر بگویم گفته های عیسی که این همه مسیحیان سنگ اش را به سینه میزنند. در یک کلام او درخواست اجرای احکام تورات و تبلیغ آن در سطح وسیع را داشت. همانطور که مشاهده کردید هیچ حکم جدیدی از طرف عیسی ارائه نشد بلکه تأکید بر اجرای (احکام) تورات داشت. اگر او هم جای «کاتبان»، «صدوقیان» و «مشایخ» را میگرفت باز هم معضلات اقتصادی و اجتماعی آن دوران بر سر جای خود باقی میبودند. بنابراین در

اساس چیزی تغییر نمی‌کرد مگر آن کاری که او انجام داد یعنی تبلیغ و ترویج تورات. اینکه اساساً چه اتفاقی بر جسد او افتاد برای ما بی اهمیت است بلکه برای ما مهم پرداختن به بخش نظرات او در کتاب مذهبی یعنی تورات (از جمله بخش انجیل) بود. همانطور که گفتم در انجیل ما به هیچ حکم جدیدی برخورد نکردیم که بخواهیم نظر دهیم. آن بخشهایی که عیسی مطرح کرد نظر خود را پله پله مطرح کردیم و نشان دادیم که او در چه زمینه هایی تأکید داشت. ما فرض میکنیم که حتی فردی ادعا کند که پسر خدا است و یا اینکه «هیكل خدا را خراب» میکند «و در سه روزش بنا» می کند و یا بگوید «بعد از این پسر انسانرا خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان میاید» (باب بیست و ششم، بند ۶۴) و یا اصلاً به هیچ «خدا»ی اعتقاد ندارد و یا به «خدا»یی اعتقاد دارد، آیا باید او را زندانی، شکنجه و اعدام کرد؟ خلاصه کلام اینست که تنها فقط وقتی یک عده منافع خود را در خطر می بینند دست به چنین اعمال جنایتکارانه ای به بهانه های مختلف میزنند. بنابراین در جای خود باید با آنان به شیوه خودشان برخورد کرد، زیرا این نوع اشخاص اصلاح بشو نیستند. درغیر اینصورت بلادرنگ باید مطالبات زیرین را به اجرا گذارند:

الف) آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و تمامی افرادی که به بهانه های دیگر دستگیر شدند.

ب) آزادی بی قید و شرط بیان، مطبوعات، عقیده، اجتماعات، تحصن، تظاهرات، اعتصابات، تشکل (احزاب، سازمانها، اتحادیه ها و شوراها و غیره)، انتخابات و غیره. (هر اندیشه ای حتی اسلامی ها حق داشتن تشکل سیاسی را دارند و حق شرکت در انتخابات محلی و سراسری که حداقل در هر چهار سال یکبار برگزار میگردد را دارند).

ج) تبعیت اقلیت از اکثریت.

د) پرداخت حقوق به تناسب تورم، چه به آنانی که مشغول کارند و چه آنانی که حال به هر دلیلی در شرایطی قرار گرفتند که نمیتوانند کار کنند (بیکاران)، دانشجویان، بیماران و بازنشستگان. و باید پرداخت حقوق به اعضای سه قوه دولتی (مقننه، قضایه و مجریه) برابر با حقوق یک فرد کارگر بیکار و مشغول به کار باشد نه بیشتر، حتی به اندازه یک دلار. در غیر اینصورت آنان نیز تنها در کنار جنایتکاران قرار دارند بلکه جزو همکارانشان هستند.

آیا همین چند مطالبه را میپذیرید تا نشانی از آدمیت شما مشاهده گردد؟

هنوز پس از ۳۰۰۰ سال همین چند مطالبه در هیچ جای کره زمین اجرا نمی شود. بخصوص بند د. بنابراین باید بدون کوچکترین توهمی همچون گذشته مناسبات تولیدی و توزیعی حاکم را در همه کشورها واژگون کرد. درغیر اینصورت انتظار داشتن از حاکمین فعلی که این مطالبات

را جزو حقوق یا قانون رسمی کشور گردانند در بهترین حالت آرزوی پوچ و اتلاف وقت است. مسلماً تشکل های سوسیالیستی و کمونیستی، بطور دقیق مطرح کنم تشکل های مارکسیستی (وقتی میگویم مارکسیستی منظور من این است که اعضای آن تشکلی که آثار حداقل مارکس و انگلس را خوانده باشند و بعد بگویند کمونیستیم نه اینکه افرادی که آثار دیگران مثلاً قرآن، انجیل، تورات، پرودون، دورینگ، لاسال، استالین و نزدیک تر برویم در ایران نوشته های آخوندها را خوانده و عضو تشکل های به اصلاح «سوسیالیستی» و «کمونیستی» گردند و اعلام کنند که کمونیست اند، در صورتی که مبلغ نظرات و پراتیک غیر کمونیستها هستند. یکی از دلایل انشعابات تشکل های «سوسیالیستی» و «کمونیستی» همین است. بنابراین اعضای تشکل های کمونیستی بلااستثناء بایستی آثار مارکس و انگلس را مطالعه کنند. از اینرو طبقه کارگر و زحمتکش در کشورهایی مانند ایران بلااستثناء باید بخش مهم تشکیلات خود از جمله اتحادیه های حرفه ای را مخفی سازمان دهند تا در مقابل یورشهای بورژوازی حاکم و غیرحاکم ضربه نخورند تا زمانی که قدرت سیاسی را کسب کنند و جامعه را طبق برنامه خود اداره کنند. چرا اتحادیه های حرفه ای نه «شورا»؟ این سئوالی است که از طرف یک عده مطرح میشود، گویا نمی دانند شورا یعنی چه؟ اولاً امروزه اکثر کارگران و زحمتکشان حرفه های مختلف آموزش دیدند و مشغول تولید کردن هستند و یا بیکاراند. بنابراین ساده ترین و سریعترین راه سازماندهی در همه جا اتحادیه های حرفه ایست. اینکه در هر حرفه ای افراد به درجات مختلف آموزش دیدند به هیچوجه مهم نیست بلکه دارای حرفه واحدی باشند. و وقتی ساختمان یک تشکیلات ساخته شد آن تشکیلات از نظر ما باید شورایی عمل کند. بدون سازمان که نمیشود از پراتیک سازمانی صحبت کرد عالیجنابان عضو «تشکل». بعنوان مثال ما میگویم: «کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران». در اینجا صحبت از تشکل کارگران است که از سطح محلی تا سراسری سازمان یافت، یعنی نمایندگان کارگران تمامی حرفه ها دور هم جمع شدند که بصورت شورایی میخواهند جامعه را اداره کنند. آیا فرق این تشکل با «شوراهای شهر و روستا» رژیم در چیست؟ این دومی شورای بورژوازی شهر و روستاست نه کارگران. بنابراین بعنوان مثال هر وقت کارگران و زحمتکشان یک کارخانه بدون در نظرگیری عنوان شغلی شان نمایندگان خود را انتخاب کنند آنوقت میتوان نام شورا را بر آن تشکل نهاد. بدون اینکه کوچکترین مزاحمتی اتحادیه های حرفه ای همان کارخانه برای این تشکل (شورا) ایجاد کنند. از اینرو این دو تشکل متناقض یکدیگر نیستند بلکه دارای وظائف متعددی هستند. اتحادیه های حرفه ای میخواهند مسائل کارگران در سطح کارخانه ای و سراسری حرفه ای را رسیدگی کنند، ولی آن دیگری میخواهد جامعه را در

عرصه اقتصادی و اجتماعی اداره کند.

باب بیست و هشتم

۱ و بعد از سبت هنگام فجر روز اول هفته مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر آمدند. ۲ که ناگاه زلزله عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده بر آن بنشست. ۳ و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود. ۴ و از ترس او کشیکچیان بلرزه در آمده مثل مرده گردیدند. ۵ اما فرشته بزنان متوجه شده گفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسی مصلوبرا میطلبید. ۶ در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است بیائید جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید. ۷ و بزودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است اینک پیش از شما بجلیل میروید در آنجا او را خواهید دید اینک شما را گفتم. ۸ پس از قبر با ترس و خوشی عظیم بزودی روانه شده رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند. ۹ و در هنگامیکه بجهت اخبار شاگردان او میرفتند ناگاه عیسی بدیشان برخورده گفت سلام بر شما باد، پس پیش آمده بقدمهای او چسبیده او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت مترسید رفته برادرانم را بگوئید که بجلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید. ۱۱ و چون ایشان میرفتند ناگاه بعضی از کشیکچیان بشهر شده رؤسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند. ۱۲ ایشان با مشایخ جمع شده شوری نمودند و نقره بسیار بسپاهیان داده. ۱۳ گفتند بگوئید که شبانگاه شاگردانش آمده وقتیکه ما در خواب بودیم او را دزدیدند. ۱۴ و هر گاه این سخن گوش زد والی شود همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم. ۱۵ ایشان پول را گرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند و اینسخن تا امروز در میان یهود منتشر است. ۱۶ اما یازده رسول بجلیل بر کوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند. ۱۷ و چون او را دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شک کردند. ۱۸ پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده گفت تمامی قدرت در آسمان و بر زمین بمن داده شده است. ۱۹ پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشانرا باسم اب و ابن و روح القدس نعمید دهید. ۲۰ و ایشانرا تعلیم دهید که همه اموریرا که به شما حکم کرده ام حفظ کنند و اینک من هر روزه با انقضای عالم همراه شما میباشم آمین.

* به هر حال «صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود» جز نشانه ماده یا عنصر و یا ماتریال چیز دیگری نیستند. نهایتاً متوجه شدیم که یهوه در دوره عیسی چه تصمیمی داشت (بندهای ۱۹ و ۲۰).

* این بود داستان زندگی و مبارزاتی عیسی که خود را «پسر خداوند در آسمان» می نامید. ولی کشیشها برای موفت خوری از او و دیگران بت ساخته اند و در کلیساها بت هایی قرار داده و مردم هم همچون بت پرستان سابق در مقابلشان سر تعظیم برای بتان فرود می آورند در صورتی که عیسی همچون موسی و محمد علیه بت پرستی بوده است. بتی که باعث نادانی، جهل و رکود اقتصادی میگردد و فقط بیانگر ضعف، ناآگاهی، ترس فرد بت پرست و یا در حال حاضر بطورکلی پرستش کننده حال در مقابل بت و یا «خدا» خیالی باشد را نمایان میکند. برای تأکید مجدداً عرض کنیم که بت پرستی خود نوعی خدا پرستی بود که جزو مراحل اولیه «خدا پرستی» بود. پرستش تغییر شکل یافت اما ماهیت آن همان است که در مقابل بت سجده میکردند یعنی همان نکاتی که به آنها اشاره کردیم. در یک کلام امروزه بطورکلی پرستش و یا اجرای احکام تورات، انجیل، قرآن و غیره به معنی درجا زدن اقتصادی، حقوقی و اجتماعی انسانهاست. انسانها موجودی هستند اجتماعی و برای اینکه بتوانند بدون مشکل زندگی کنند نیاز به مقررات عمومی ای دارند که با شرایط اقتصادی همان دوران مطابقت داشته باشد درغیر اینصورت دچار مشکلات عظیمی خواهند شد. ازاینرو باز هم باید تأکید کنیم که احکام دوران سه هزار، دو هزار و هزار چهارصد سال پیش مربوط به همان دوران با همان شرایط اقتصادی است که پله پله در جهت پیشروی آدمها فرموله گردید. پس اگر تفاوتی که در احکام تورات و قرآن مشاهده میگردد علت همین شرایط اقتصادی و اجتماعی متفاوت است نه اینکه گویا «خدا» فراموش کرده بود که در زمان موسی آنها را مطرح کند. اینکه دستوراتی که در کتاب مذهبی بعنوان برنامه عمل قابل اجراست نبایستی به این معنی باشد که پرستش وجود داشته باشد و یا کل کتاب مذهبی را بعنوان روش زندگی خود قرار دهید.

ضروریست در مورد مطلب نوشته شده نکته ای را خدمت خوانندگان عرض کنم. بخشی از مطالب من تکراری بودند زیرا مطالبی که مورد بررسی قرار گرفتند تکراری نوشته شدند. درنتیجه اگر خوانندگان محترم از این بابت احساس خستگی کردند مقصر من نیستم ولی با وجود این پوزش میطلبم.

ب) انجیل مرقس

باب اول

۱) ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا. ۲) چنانکه در اشعیاء نبی مکتوب است اینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد. ۳) صدای ندا کننده در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمائید. ۴) یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان بتمعید توبه موعظه مینمود. ۵) تمامی و مرزوبوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بگناهان خود معترف گردیده در رود اردن از او تعمید می یافتند. ۶) و یحیی را لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر میبود و خوراک وی از ملخ و عسل بری. ۷) و موعظه میکرد و میگفت که بعد از من کسی توانتر از من میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلین او را باز کنم. ۸) من شما را بآب تعمید دادم لیکن او شما را بروح القدس تعمید خواهد داد.

ج) انجیل لوقا

باب اول

۱) از آنجهت که بسیاری دست خود را دراز کردند بسوی تألیف حکایت آن اموریکه نزد ما به اتمام رسید. ۲) چنانچه آنانیکه از ابتداء نظارگان و خادمان کلام بودند بما رسانیدند. ۳) من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدیه بتدقیق در پی رفته بترتیب بتو بنویسم ای تیوفلس عزیز. ۴) تا صحت آن کلامیکه در آن تعلیم یافته در یابی. ۵) در ایام هیرودیسی پادشاه یهودیه کاهنی زکریا نام از فرقه ابیا بود که زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت. ۶) و هر دو در حضور خدا صالح و بجمیع احکام و فرایض خداوند بی عیب سالک بودند. ۷) و ایشانرا فرزندی نبود زیرا که ایصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند. ۱۱) ناگاه فرشته خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده بر وی ظاهر گشت. ۱۲) چون زکریا او را دید در حیرت افتاده ترس بر او مستولی شد. ۱۳) فرشته بدو گفت ای زکریا ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجه ات ایصابات برای تو پسری خواهد زائید و او را یحیی خواهی نامید.

۱۸) زکریا بفرشته گفت اینرا چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال است. ۱۹) فرشته در جواب وی گفت من جبرائیل هستم که در حضور خدا می ایستم و

فرستاده شدم تا به تو سخن گویم و از این امور ترا مژده دهم. ۲۰ الحال تا این امور واقع نگردد گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنهای مرا که در وقت خود بوقوع خواهد پیوست باور نکردی.

۲۶ و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد. ۲۷ نزد باکره نامزد مردی مسمی بیوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. ۲۸ پس فرشته نزد او داخل شده گفت سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی. ۲۹ چون او را دید از سخن او مضطرب شده متفکر شد که این چه نوع تحیت است. ۳۰ فرشته بدو گفت ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته ۳۲ و اینک حامله شده پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید.

باب سوم

۱۰ پس مردم از وی سؤال نموده گفتند چه کنیم. ۱۱ او در جواب ایشان گفت هر که دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد و هر که خوراک دارد نیز چنین کند. ۱۲ و باجگیران نیز برای تعمید آمده بدو گفتند ای استاد چه کنیم. ۱۳ بدیشان گفت زیادتیر از آنچه مقرر است مگیرید. ۱۴ سپاهیان نیز از او پرسیده گفتند ما چه کنیم، بایشان گفت بر کسی ظلم مکنید و بر هیچکس افتراء مزیند و بموجب خود اکتفا کنید.

باب چهارم

۱۴ و عیسی بقوت روح بجلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت. ۱۵ و او در کنایس ایشان تعلیم میداد و همه او را تعظیم میکردند. ۱۶ و به ناصره جائیکه پرورش یافته بود رسید و بحسب دستور خود در روز سبت بکنیسه در آمده برای تلاوت برخاست. ۱۷ آنگاه صحیفه اشعیاء نبی را بدو دادند و چون کتابرا گشود موضعی را یافت که مکتوب است. ۲۰ پس کتابرا بهم پیچیده بخادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته میبود. ۲۱ آنگاه بدیشان شروع بگفتن کرد که امروز این نوشته در گوشهای شما تمام شد. ۲۴ و گفت هر آینه بشما میگویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد. ۲۵ و بتحقیق شما را میگویم که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند در ایام الیاس وقتی که آسمان مدت سه سال و شش ماه بسته ماند چنانکه قحطی عظیم در تمامی زمین پدید آمد. ۲۶ و الیاس نزد هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مگر نزد بیوه زنی در صرفة صیدون. ۲۷ و بسا ابرسان در اسرائیل بودند در ایام الیشع نبی و احدی از ایشان ظاهر نگشت جز نعمان سریانی. ۲۸ پس

تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند پُر از خشم گشتند. ۲۹ و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و بر قلّه کوهی که قریه ایشان بر آن بنا شده بود بردند تا او را بزییر افکنند. ۳۰ ولی از میان ایشان گذشته برفت. ۳۱ و بکفرناحوم شهری از جلیل فرود شده در روزهای سبت ایشان را تعلیم میداد. ۳۲ و از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که کلام او با قدرت میبود.

باب یازدهم

۱ و هنگامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاگردانش بوی گفت خداوندا دعا کردن را بما تعلیم نما چنانکه یحیی شاگردان خود را بیاموخت. ۲ بدیشان گفت هر گاه دعا کنید گوئید ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود. ۳ نان کفاف ما را روز بروز بما بده. ۴ و گناهان ما را ببخش زیرا که ما نیز هر قرضدار خود را میبخشیم، و ما را در آزمایش میاور، بلکه ما را از شریر رهائی ده.

باب دوازدهم

۱۶ و مثلی برای ایشان آورده گفت شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد. ۱۷ پس با خود اندیشیده گفت چه کنم زیرا جائیکه محصول خود را انبار کنم ندارم. ۱۸ پس گفت چنین میکنم انبارهای خود را خراب کرده بزرگتر بنا میکنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد. ۱۹ و نفس خود را خواهم گفت که ای جان اموال فراوان اندوخته شده بجهت چندین سال داری الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی بپرداز. ۲۰ خدا ویرا گفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو خواهند گرفت آنگاه آنچه اندوخته از آن که خواهد بود. ۲۱ همچنین است هر کسیکه برای خود ذخیره کند و برای خدا دولتمند نباشد. ۲۲ پس بشاگردان خود گفت از اینجهت بشما میگویم که اندیشه مکنید بجهت جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید. ۲۳ جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر است. ۲۴ کلاغانرا ملاحظه کنید که نه زراعت میکنند و نه حصاد و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را میپروراند آیا شما بچند مرتبه از مرغان بهتر نیستید. ۲۵ و کیست از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزایش دهد. ۲۶ پس هرگاه توانائی کوچکترین کاریرا ندارید چرا برای مابقی میانیشید.

باب چهاردهم

۱ و واقع شد که در روز سبت بخانه یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن در آمد و ایشان مراقب او میبودند. ۲ و اینک شخصی مستسقی پیش او بود. ۳ آنگاه عیسی ملتفت شده فقهاء و فریسیانرا خطاب کرده گفت آیا در روز سبت شفا دادن جایز است. ۴ ایشان ساکت ماندند پس آنمرد را گرفته شفا داد و رها کرد. ۵ و ایشان روی آورده گفت کیست از شما که الاغ یا گاوش روز سبت در چاهی افتد و فوراً آنرا بیرون نیاورد. ۶ پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند.

۲۵ و هنگامی که جمعی کثیر همراه او میرفتند روی گردانیده بدیشان گفت. ۲۶ اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خود را نیز دشمن ندارد شاگرد من نمیتواند بود. ۲۷ و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید نمیتواند شاگرد من گردد. ۲۸ زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اول نه نشیند تا بر آورد خرج آنرا بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه.

باب شانزدهم

۱۴ و فریسیانی که زر دوست بودند همه اینسخنانرا شنیده او را استهزا نمودند. ۲ بایشان گفت شما هستید که خود را پیش مردم عادل مینمائید لیکن خدا عارف دلهای شماست زیرا که آنچه نزد انسان مرغویست نزد خدا مکروه است. ۱۶ تورات و انبیاء تا به یحیی بود و از آن وقت بشارت بملکوت خدا داده میشود و هر کس بجد و جهد داخل آن میگردد. ۱۷ لیکن آسانتر است که آسمان و زمین زایل شود از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد.

(د) انجیل یوحنا

باب اول

۱ در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. ۲ همان در ابتدا نزد خدا بود. ۳ همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. ۴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود. ۵ و نور در تاریکی میدرخشد و تاریکی آنرا در نیافت. ۶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود. ۷ او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیله او ایمان آورند. ۸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد. ۹ آن نور حقیقی بود که هر انسانرا منور می گرداند و در جهان آمدنی بود. ۱۰ او در جهان بود و جهان بواسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت. ۱۱ بنزد خاصان خود آمد و

خاصتش او را نپذیرفتند. ۱۲ و اما بآن کسانیکه او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی به هر که باسم او ایمان آورد. ۱۳ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند. ۱۴ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر. ۱۵ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده میگفت اینست آنکه در باره او گفتم آنکه بعد از من میآید پس از من شده است زیرا که بر من مقدم بود. ۱۶ و از پُری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض بعوض فیض. ۱۷ زیرا شریعت بوسیله موسی عطا شد اما فیض و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید. ۱۸ خدا را هرگز کسی ندیده است پسر یگانه که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد. ۱۹ و این است شهادت یحیی در وقتیکه یهودیان از اورشلیم کاهنان و لایانرا فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی. ۲۰ که معترف شد و انکار نمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. ۲۱ آنگاه از او سؤال کردند پس چه، آیا تو الیاس هستی گفت نیستم، آیا تو آن نبی هستی جواب داد که نی. ۲۲ آنگاه بدو گفتند پس کیستی تا بآن کسانیکه ما را فرستادند جواب بریم، در باره خود چه میگوئی. ۲۳ گفت من صدای ندا کننده در بیابانم که راه خداوند را راست کنید چنانکه اشعیاء نبی گفت. ۲۴ و فرستادگان از فریسیان بودند. ۲۵ پس از او سؤال کرده گفتند اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی پس برای چه تعمید میدهی. ۲۶ یحیی در جواب ایشان گفت من بآب تعمید میدهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمیشناسید. ۲۷ و او آنستکه بعد از من میآید اما پیش از من شده است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم. ۲۸ و این در بیت عبره که آن طرف اردن است در جائیکه یحیی تعمید میداد واقع گشت.

باب چهارم

۴۶ پس عیسی بقانای جلیل آنجائیکه آبرا شراب ساخته بود باز آمد و یکی از سرهنگان ملک بود که پسر او در کفرناحوم مریض بود. ۴۷ و چون شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است نزد او آمده خواهش کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد زیرا که مشرف بموت بود. ۴۹ عیسی بدو گفت اگر آیات و معجزات نبینید همانا ایمان نیآورید. ۵۰ سرهنگ بدو گفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا. ۵۱ عیسی بدو گفت برو که پسرت زنده است آنشخص بسخنیکه عیسی بدو گفت ایمان آورده روانه شد.

باب پنجم

۱ و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی باورشلیم آمد. ۲ و در اورشلیم نزد باب الضان حوضی است که آنرا بعبیرانی بیت حسدا میگویند که پنج رواق دارد. ۳ و در آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنگان و شلان خوابیده منتظر حرکت آب میبودند. ۴ و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال بمرضی مبتلا بود. ۵ چون عیسی او را خوابیده دید و دانست که مرض او طول کشیده است بدو گفت آیا میخواهی شفا یابی. ۶ مریض او را جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب بحرکت آید مرا در حوض بیندازد بلکه تا وقتی که میآیم دیگری پیش از من فرو رفته است. ۷ عیسی بدو گفت برخیز و بستر خود را برداشته روانه شو. ۸ که در حال آن مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته روانه گردید و آن روز سبت بود. ۹ پس یهودیان بآنکسیکه شفا یافته بود گفتند روز سبت است و بر تو روا نیست که بستر خود را برداری. ۱۰ او در جواب ایشان گفت آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن گفت بستر خود را بردار و برو. ۱۱ پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو گفت بستر خود را بردار و برو. ۱۲ لیکن آن شفا یافته نمیدانست که بود زیرا که عیسی ناپدید شد چون در آنجا ازدهامی بود. ۱۳ و بعد از آن عیسی او را در هیكل یافته بدو گفت اکنون شفا یافته دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد. ۱۴ آنمرد رفت و یهودیان را خبر داد که آنکه مرا شفا داد عیسی است. ۱۵ و از این سبب یهودیان بر عیسی تعدی میکردند زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود. ۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت که پدر من تاکنون کار میکند و من نیز کار میکنم. ۱۷ پس از این سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را میشکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفته خود را مساوی خدا میساخت. ۱۸ آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه بیند که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه او میکند همچنین پسر نیز میکند.

۴۱ و لکن شما را میشناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید. ۴۲ من باسم پدر خود آمده‌ام و مرا قبول نمیکنید ولی هرگاه دیگری باسم خود آید او را قبول خواهید کرد. ۴۳ شما چگونه میتوانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر میطلبید و جلالیرا که از خدای واحد است طالب نیستید. ۴۴ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهم کرد کسی هست که مدعی شما می باشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید. ۴۵ زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او درباره من نوشته است. ۴۶ اما چون نوشته های او را تصدیق نمیکنید پس چگونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد.

* اینهم نمونه ای از سنت شکنی باحال آقا عیسی بود. از ترس یهودیان «آمین آمین» را

باب ششم

۴۷ آمین آمین بشما میگویم هر که بمن ایمان آرد حیات جاودانی دارد. ۴۸ من نان حیات هستم. ۴۹ پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند. ۵۰ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد. ۵۱ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد، اگر کسی از این نان بخورد تا بابد زنده خواهد ماند و نانیکه من عطا میکنم جسم منست که آنرا بجهت حیات جهان میبخشم. ۵۲ پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده میگفتند چگونه این شخص میتواند جسد خود را بما دهد تا بخوریم. ۵۳ عیسی بدیشان گفت آمین آمین بشما میگویم اگر جسد پسر انسانرا نخورید و خون او را ننوشید در خود حیات ندارید. ۵۴ و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید. ۵۵ زیرا که جسد من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است. ۵۶ پس هر که جسد مرا میخورد و خون مرا مینوشد در من میماند و من در او. ۵۷ چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم همچنین کسی که مرا بخورد او نیز بمن زنده میشود. ۵۸ اینست نانیکه از آسمان نازل شد نه همچنانکه پدران شما من را خوردند و مردند بلکه هر که این نانرا بخورد تا بابد زنده ماند. ۵۹ این سخنرا وقتیکه در کفرناحوم تعلیم میداد در کنیسه گفت. ۶۰ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون اینرا شنیدند گفتند این کلام سخت است، که میتواند آنرا بشنود. ۶۱ چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر همه میکنند بدیشان گفت آیا این شما را لغزش میدهد.

۶۶ در همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته دیگر با او همراهی نکردند. ۶۷ آنگاه عیسی بآن دوازده گفت آیا شما نیز میخواهید بروید. ۶۸ شمعون پطرس باو جواب داد خداوندا نزد که برویم، کلمات حیات جاودانی نزد تو است. ۶۹ و ما ایمان آورده و شناخته ایم که تو مسیح پسر خدای حی هستی. ۷۰ عیسی بدیشان جواب داد آیا من شما دوازده را برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است. ۷۱ و اینرا درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت زیرا او بود که میبایست تسلیم کننده وی بشود و یکی از آن دوازده بود.

باب هفتم

۱ و بعد از آن عیسی در جلیل میگشت زیرا نمیخواست در یهودیه راه رود چونکه یهودیان قصد قتل او میداشتند.

۱۰ لیکن چون برادرانش برای عید رفته بودند او نیز آمد نه آشکار بلکه در خفا. ۱۱ اما

یهودیان در عید او را جستجو نموده میگفتند که او کجا است. ۱۲ و در میان مردم در باره او همه‌ی بسیار بود، بعضی میگفتند که مردی نیکو است و دیگران میگفتند نی بلکه گمره کننده قوم است. ۱۳ و لیکن بسبب ترس از یهود هیچکس درباره او ظاهراً حرف نمیزد. ۱۴ و چون نصف عید گذشته بود عیسی به هیکل آمده تعلیم میداد. ۱۵ و یهودیان تعجب نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند. ۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستنده من.

۱۹ آیا موسی تورات را بشما نداده است و حال آنکه کسی از شما نیست که بتورات عمل کند از برای چه میخواهید مرا بقتل رسانید. ۲۰ آنگاه همه در جواب گفتند تو دیو داری که اراده دارد ترا بکشد. ۲۱ عیسی در جواب ایشان گفت یک عمل نمودم و همه شما از آن متعجب شدید. ۲۲ موسی ختنه را بشما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت مردمرا ختنه میکنید. ۲۳ پس اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را شفای کامل دادم. ۲۴ بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه براستی داوری نمائید. ۲۵ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند.

۳۷ و در روز آخر که روز بزرگ عید بود عیسی ایستاده ندا کرد و گفت هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. ۳۸ کسی که بمن ایمان آورد چنانکه کتاب میگوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد. ۳۹ اما اینرا گفت درباره روح که هر که باو ایمان آرد او را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا بحال جلال نیافته بود. ۴۰ آنگاه بسیاری از آن گروه چون اینکلامرا شنیدند گفتند در حقیقت این شخص همان نبی است. ۴۱ و بعضی گفتند او مسیح است و بعضی گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد آمد. ۴۲ آیا کتاب نگفته است که از نسل داود و از بیت لحم دهیکه داود در آن بود مسیح ظاهر خواهد شد. ۴۳ پس در باره او در میان مردم اختلاف افتاد. ۴۴ و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند ولکن هیچکس بر او دست نینداخت.

باب هشتم

۱ اما عیسی بکوه زیتون رفت. ۲ و بامدادان باز به هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد. ۳ که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته. ۴ بدو گفتند ای استاد این زن در عین عمل زنا گرفته شد. ۵ و موسی در تورات بما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند اما تو

چه میگوئی. ۶ و اینرا از روی امتحان بدو گفتند تا ادعائی بر او پیدا کنند اما عیسی سر بزیر افکنده به انگشت خود بر روی زمین مینوشت. ۷ و چون در سؤال کردن الحال مینمودند راست شده بدیشان گفت هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد. ۸ و باز سر بزیر افکنده بر زمین مینوشت. ۹ پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا بآخر یک یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. ۱۰ پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسیرا ندید بدو گفت ای زن آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد. ۱۱ گفت هیچکس ای آقا، عیسی گفت من هم بر تو فتوی نمیدهم برو دیگر گناه مکن.

۳۱ پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند گفت اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاگرد من خواهید شد. ۳۲ و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد. ۳۳ بدو جواب دادند که اولاد ابراهیم میباشیم و هرگز هیچکس را غلام نبوده ایم پس چگونه تو میگوئی که آزاد خواهید شد. ۳۴ عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم هر که گناه میکند غلام گناه است. ۳۵ و غلام همیشه در خانه نمیماند اما پسر همیشه میماند. ۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود. ۳۷ میدانم که اولاد ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد. ۳۸ من آنچه نزد پدر خود دیده ام میگویم و شما آنچه نزد پدر خود دیده اید میکنید. ۳۹ در جواب او گفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان گفت اگر اولاد ابراهیم میبودید اعمال ابراهیم را بجا میآوردید. ۴۰ ولیکن الان میخواهید مرا بکشید و من شخصی هستم که با شما براستی که از خدا شنیده ام تکلم میکنم ابراهیم چنین نکرد. ۴۱ شما اعمال پدر خود را بجا میآورید، بدو گفتند که ما از زنا زائیده نشده ایم، یک پدر داریم که خدا باشد. ۴۲ عیسی بایشان گفت اگر خدا پدر شما میبود مرا میداشتید زیرا که من از جانب خدا صادر شده و آمده ام زیرا که من از پیش خود نیامده ام بلکه او مرا فرستاده است. ۴۳ برای چه سخن مرا نمیفهمید از آنچه که کلام مرا نمیتوانید بشنوید. ۴۴ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خود را میخواهید بعمل آرید او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمیباشد از آنچه که در او راستی نیست هرگاه بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است. ۴۵ و اما من ازین سبب که راست میگویم مرا باور نمیکنید. ۴۶ کیست از شما که مرا بگناه ملزم سازد پس اگر راست میگویم چرا مرا باور نمیکنید. ۴۷ کسیکه از خدا است کلام خدا را میشوند و از این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید. ۴۸ پس یهودیان در جواب او گفتند آیا ما خوب نگفتیم که تو سامری هستی و دیو داری. ۴۹ عیسی

جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت میدارم و شما مرا بیحرمت می سازید. ۵۰ من جلال خود را طالب نیستم کسی هست که میطلبد و داوری میکند. ۵۱ آمین آمین بشما میگویم اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بابد نخواهد دید. ۵۲ پس یهودیان بدو گفتند الان دانستیم که دیو داری، ابراهیم و انبیاء مردند و تو میگوئی اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بابد نخواهد چشید. ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم که مُرد و انبیائیکه مردند بزرگتر هستی، خود را که میدانی. ۵۴ عیسی جواب داد اگر خود را جلال دهم جلال من چیزی نباشد، پدر من آنست که مرا جلال میبخشد آنکه شما میگوئید خدای ما است. ۵۵ و او را نمیشناسید اما من او را میشناسم و اگر گویم او را نمیشناسم مثل شما دروغگو میباشم لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم. ۵۶ پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا به ببیند و دید و شادمان گردید. ۵۷ یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده. ۵۸ عیسی بدیشان گفت آمین آمین بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم. ۵۹ آنگاه سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته از هیکل بیرون شد و همچنین برفت.

* اینهم شکستن سنت سنگسار کردن، ولی خودش نزدیک بود سنگسار شود. و اینهم نمونه‌ای از کشمکش عیسی با یهودیان. به عیسی گفتند: «ما از زنا زائیده نشده ایم، یک پدر داریم که خدا باشد» (بند ۴۱). آیا منظور یهودیان این بود که مادر عیسی «زنا» کار بود؟ عالیجنابان کشیش پاسخ دهند. واقعاً این «اهل کتاب» عجب آدمهای بودند. بی دلیل نبود که یهوه به آنان میگفت شما «قوم گردنکش هستید». بسادگی حرف کسی را قبول نمیکردند.

باب نهم

۱ و وقتی که میرفت کوری مادرزاد دید. ۲ و شاگردانش از او سؤال کرده گفتند ای استاد گناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زائیده شد. ۳ عیسی جواب داد که گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود. ۴ مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستنده خود مشغول باشم شب میآید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند. ۵ مادامیکه در جهان هستم نور جهانم. ۶ اینرا گفت و آب دهان بر زمین انداخته از آب گل ساخت و گل را بچشمان کور مالید. ۷ و بدو گفت برو در حوض سیلوحا که بمعنی مُرسَل است بشوی پس رفته شست و بینا شده برگشت. ۱۰ بدو گفتند پس چگونه چشمان تو باز گشت. ۱۱ او جواب داد شخصیکه او را عیسی

میگویند گل ساخت و بر چشمان من مالیده بمن گفت بحوض سیلوحا برو و بشوی، آنگاه رفتم و شسته بینا گشتم. ۱۲ بوی گفتند آنشخص کجا است، گفت نمیدانم. ۱۳ پس او را که پیشتر کور بود نزد فریسیان آوردند. ۱۴ و آن روزیکه عیسی گل ساخته چشمان او را باز کرد روز سبت بود.

۲۴ پس آنشخص را که کور بود باز خوانده بدو گفتند خدا را تمجید کن ما میدانیم که اینشخص گناه کار است. ۲۵ او جواب داد اگر گناه کار است نمیدانم، یک چیز میدانم که کور بودم و الان بینا شده ام. ۲۶ باز بدو گفتند با تو چه کرد و چگونه چشمهای ترا باز کرد. ۲۷ ایشانرا جواب داد که الان بشما گفتم نشنیدید و برای چه باز میخواهید بشنوید آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او بشوید. ۲۸ پس او را دشنام داده گفتند تو شاگرد او هستی ما شاگرد موسی میباشیم. ۲۹ ما میدانیم که خدا با موسی تکلم کرد اما این شخص را نمی دانیم از کجا است. ۳۰ آنمرد جواب داده بدیشان گفت این عجب است که شما نمیدانید از کجا است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد. ۳۱ و میدانیم که خدا دعای گناهکاران را نمیشنود و لیکن اگر کسی خدا پرست باشد و اراده او را بجا آرد او را میشنود. ۳۲ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد. ۳۳ اگر اینشخص از خدا نه بودی هیچ کار نتوانستی کرد. ۳۴ در جواب وی گفتند تو بکلی باگناه متولد شده آیا تو ما را تعلیم میدهی پس او را بیرون راندند.

باب دهم

۱ آمین آمین بشما میگویم هر که از در به آغل گوسفند داخل نشود بلکه از راه دیگر بالا رود او دزد و راهزن است. ۲ و اما آنکه از در داخل شود شبان گوسفندان است. ۷ آنگاه عیسی بدیشان باز گفت آمین آمین بشما میگویم که من در گوسفندان هستم. ۸ جمیع کسانیکه پیش از من آمدند دزد و راهزن هستند لیکن گوسفندان سخن ایشانرا نشنیدند. ۹ من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرآمد و علوفه یابد. ۱۰ دزد نمیآید مگر آنکه بدزدد و بکشد و هلاک کند من آمدم تا ایشان حیات یابند و آنرا زیادتیر حاصل کنند. ۱۱ من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان مینهد. ۱۲ اما مزدوریکه شبان نیست و گوسفندان از آن او نمیباشند چون بیند که گرگ میآید گوسفندانرا گذاشته فرار میکند و گرگ گوسفندان را میگیرد و پراکنده میسازد. ۱۷ و از این سبب پدر مرا دوست میدارد که من جان خود را مینهم تا آنرا باز گیرم. ۱۸ کسی آنرا از من نمیگیرد بلکه من خود آنرا مینهم، قدرت دارم که آنرا بنهم و قدرت دارم

آنها باز گیرم این حکمرا از پدر خود یافتیم. ۱۹ باز بسبب این کلام در میان یهودیان اختلاف افتاد. ۲۰ بسیاری از ایشان گفتند که دیو دارد و دیوانه است برای چه بدو گوش میدهید. ۲۱ دیگران گفتند که این سخنان دیوانه نیست آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند. ۲۲ پس در اورشلیم عید تجدید شد و زمستان بود. ۲۳ و عیسی در هیکل در رواق سلیمان میخرامید. ۲۴ پس یهودیان دور او را گرفته بدو گفتند تا کی ما را متردد داری اگر تو مسیح هستی آشکارا بما بگو. ۲۵ عیسی بدیشان جواب داد من بشما گفتم و ایمان نیاوردید اعمالی را که باسم پدر خود بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد. ۲۶ لیکن شما ایمان نمیآوردید زیرا از گوسفندان من نیستید چنانکه بشما گفتم. ۲۷ گوسفندان من آواز مرا میشنوند و من آنها را می شناسم و مرا متابعت میکنند. ۲۸ و من بآنها حیات جاودانی میدهم و تا بابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را ازدست من نخواهد گرفت. ۲۹ پدری که بمن داد از همه بزرگتر است و کسی نمیتواند از دست پدر من بگیرد. ۳۰ من و پدر یک هستیم. ۳۱ آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۳۲ عیسی بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک بشما نمودم بسبب کدام یک از آنها مرا سنگسار میکنید. ۳۳ یهودیان در جواب گفتند بسبب عمل نیک ترا سنگسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی و خود را خدا میخوانی. ۳۴ عیسی در جواب ایشان گفت آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید.

۳۸ و لکن چنانچه بجا میآورم هرگاه بمن آیمان نمی آورید باعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در منست و من در او. ۳۹ پس دیگر باره خواستند او را بگیرند اما از دستهای ایشان بیرون رفت. ۴۰ و باز بآنطرف اردن جائیکه اول یحیی تعمید میداد رفت و در آنجا توقف نمود. ۴۱ و بسیاری نزد او آمده گفتند که یحیی هیچ معجزه نمود و لکن هر چه یحیی در باره این شخص گفت راست است. ۴۲ پس بسیاری در آنجا باو ایمان آوردند.

* آقای یوحنا شاگرد عیسی بخشهای جالب زندگی عیسی را نوشت. نیازی به چیز نوشتن نمیبینم زیرا نوشته آقا یوحنا به اندازه کافی گویا است.

باب یازدهم

۷ و بعد از آن بشاگردان خود گفت باز بیهودیه برویم. ۸ شاگردان او را گفتند ای معلم الان یهودیان میخواستند ترا سنگسار کنند و آیا باز میخواهی بدانجا بروی. ۹ عیسی جواب داد آیا ساعتی روز دوازده نیست اگر کسی در روز راه رود لغزش نمیخورد زیرا که نور اینجهانرا

می‌بیند. ۱۰ و لیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست. ۱۱ اینرا گفت و بعد از آن بایشان فرمود دوست ما ایلعازر در خواب است اما میروم تا او را بیدار کنم. ۱۲ شاگردان او گفتند ای آقا اگر خوابیده است شفا خواهد یافت. ۱۳ اما عیسی در بارهٔ موت او سخن گفت و ایشان گمان بردند که از آرامی خواب میگوید. ۱۴ آنگاه عیسی علانیهٔ بدیشان گفت ایلعازر مرده است.

۲۰ و چون مرتا شنید که عیسی میآید او را استقبال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند. ۲۱ پس مرتا بعیسی گفت ای آقا اگر در اینجا میبودی برادر من نیمرد. ۲۲ و لیکن الان نیز میدانم که هر چه از خدا طلب کنی خدا آنرا بتو خواهد داد. ۲۳ عیسی بدو گفت برادر تو خواهد برخاست. ۲۴ مرتا بوی گفت میدانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست. ۲۵ عیسی بدو گفت من قیامت و حیات هستم، هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد. ۲۶ و هر که زنده بود و بمن ایمان آورد تا بابد نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی. ۲۷ او گفت بلی ای آقا من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است. ۲۸ و چون اینرا گفت رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خوانده گفت استاد آمده است و ترا میخواند. ۳۴ و گفت او را کجا گذارده اید، باو گفتند ای آقا بیا و ببین. ۳۵ عیسی بگریست. ۳۶ آنگاه یهودیان گفتند بنگرید چه قدر او را دوست میداشت.

۳۹ عیسی گفت سنگرا بردارید، مرتا خواهر میت بدو گفت ای آقا الان متعفن شده زیرا که چهار روز گذشته است. ۴۰ عیسی بوی گفت آیا بتو نگفتم اگر ایمان بیاوری جلال خدا را خواهی دید. ۴۱ پس سنگرا از جائیکه میت گذاشته شده بود برداشتند، عیسی چشمان خود را بالا انداخته گفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی. ۴۲ و من میدانستم که همیشه سخن مرا میشنوی و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی. ۴۳ چون اینرا گفت باآواز بلند ندا کرد ای ایلعازر بیرون بیا. ۴۴ در حال آنمرده دست و پای بکفن بسته بیرون آمد و روی او بدستمالی پیچیده بود عیسی بدیشان گفت او را باز کنید و بگذارید برود. ۴۵ آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند. ۴۶ و لیکن بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشانرا از کارهائیکه عیسی کرده بود آگاه ساختند. ۴۷ پس رؤسای کهنه و فریسیان شوری نموده گفتند چه کنیم زیرا که این مرد معجزات بسیار مینماید. ۴۸ اگر او را چنین واگذاریم همه باو ایمان خواهند آورد و رومیان آمده جا و قوم ما را خواهند گرفت. ۴۹ یکی از ایشان قیافا نام که در آنسال رئیس کهنه بود بدیشان گفت شما هیچ نمیدانید. ۵۰ و فکر نمیکنید که بجهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نگردند. ۵۱ و

اینرا از خود نگفت بلکه چون در آنسال رئیس کهنه بود نبوت کرد که میبایست عیسی در راه آن طائفه بمیرد. ۵۲ و نه در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند. ۵۳ و از همان روز شوری کردند که او را بکشند. ۵۴ پس بعد از آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمیرفت بلکه از آنجا روانه شد بموضعی نزدیک بیابان بشهری که افرایم نام داشت و با شاگردان خود در آنجا توقف نمود. ۵۵ و چون فصیح یهود نزدیک شد بسیاری از بلوکات قبل از فصیح باورشلیم آمدند تا خود را ظاهر سازند. ۵۶ و در طلب عیسی میبودند و در هیکل ایستاده به یکدیگر میگفتند چه گمان میبرید آیا برای عید نمیآید. ۵۷ اما رؤسای کهنه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا او را گرفتار سازند.

* بنابراین ما در این وقایع یک چیز دستگیر ما شده است. اگر فردی مُرد مطمئن باشد که برای محاکمه بیشتر از ۴ روز طول میکشد چونکه صف طولانی است. آقای ایلعازر دوست عیسی پس از ۴ روز هنوز در قبر مانده و «نزد ملکوت در آسمان» نرفته بود. گذشته از این مسائل آنان میبایست خوشحال باشند که آقای ایلعازر زودتر از آنان «نزد ملکوت در آسمان» میرفت. پس چرا گریه میکردند؟ حتی عیسی؟ و آن بیچاره را دوباره زنده کرد و نگذاشت «وارد ملکوت آسمان شود». البته بخاطر این بود که یهوه میخواست مردم به عیسی ایمان آورند. وگرنه زنده نمیشد. به صرف اینکه به چیزی «ایمان» آورده شود اتفاق خاصی نمی افتد بلکه بایستی برای تغییرات یا اهداف مشخص با «ایمان» راسخ فعالیت کرد، اگر علنی امکان پذیر نیست بصورت مخفی تا زمانی که شرایط علنی شدن مهیا گردد.

باب دوازدهم

۱ پس شش روز قبل از عید فصیح عیسی به بیت عینا آمد جائیکه ایلعازر مرده را از مردگان برخیزانیده بود. ۲ و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مرتا خدمت میکرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود. ۳ آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانبها گرفته پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را از مویهای خود خشکانید چنانکه خانه از بوی عطر پر شد. ۴ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای اسخریوطی پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود گفت. ۵ برای چه این عطر به سیصد دینار فروخته نشد تا به فقرا داده شود. ۶ و اینرا نه از آنرو گفت که پروای فقراء میداشت بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته میشد برمیداشت. ۷ عیسی گفت او را واگذار زیرا که بجهت روز

تکفین من اینرا نگاه داشته است. ۸ زیرا که فقرا همیشه با شما میباشند و اما من همه وقت با شما نیستم. ۹ پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه برای عیسی و بس بلکه تا ایلعازر را نیز که از مردگانش برخیزانیده بود به بینند. ۱۰ آنگاه رؤسای کهنه شوری کردند که ایلعازر را نیز بکشند. ۱۱ زیرا که بسیاری از یهود بسبب او میرفتند و به عیسی ایمان میآوردند.

۱۲ فردای آنروز چون گروه بسیاریکه برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی باورشلیم میآید. ۱۳ شاخه های نخل را گرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندا میکردند هوشیاعانا مبارک باد پادشاه اسرائیل که باسم خداوند میآید. ۱۴ و عیسی کره الاغی یافته بر آن سوار شد چنانکه مکتوب است. ۱۵ که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه تو سوار بر کره الاغی میآید. ۱۶ و شاگردانش اولاً این چیزها را نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت آنگاه بخاطر آوردند که این چیزها در باره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند. ۱۷ و گروهیکه با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خوانده او را از مردگان برخیزانیده است. ۱۸ و بجهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند زیرا شنیده بودند که آن معجزه را نموده بود. ۱۹ پس فریسیان به یکدیگر گفتند نمی بینید که هیچ نفع نمیبرید اینک تمام عالم از پی او رفته اند.

باب هیجدهم

۱۲ آنگاه سربازان و سرتیبان و خادمان یهود عیسی را گرفته او را بستند. ۱۳ و اول او را نزد حنا پدرزن قیافا که در همانسال رئیس کهنه بود آوردند. ۱۳ و قیافا همان بود که بیهود اشاره کرده بود که بهتر است یک شخص در راه قوم بمیرد.

۱۸ و غلامان و خدام آتش افروخته ایستاده بودند و خود را گرم میکردند چونکه هوا سرد بود و پطرس نیز با ایشان خود را گرم میکرد. ۱۹ پس رئیس کهنه از عیسی در باره شاگردان و تعلیم او پرسید. ۲۰ عیسی باو جواب داد که من بجهان آشکارا سخن گفته ام، من هر وقت در کنیسه و در هیكل جائیکه همه یهودیان پیوسته جمع میشدند تعلیم میدادم و در خفا چیزی نگفته ام. ۲۱ چرا از من سؤال میکنی از کسانیکه شنیده اند بپرس که چه چیز بدیشان گفتم، اینک ایشان میدانند آنچه من گفتم. ۲۲ و چون اینرا گفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طپانچه بر عیسی زده گفت آیا برئیس کهنه چنین جواب میدهی. ۲۳ عیسی بدو جواب داد اگر بد گفتم بیدی شهادت ده و اگر خوب برای چه مرا میزنی. ۲۴ پس حنا او را بسته بنزد قیافا رئیس کهنه فرستاد.

* بنابراین کاملاً مشخص شد که حتی یهودیان نیز بنا به موقعیتی که در آن بسر میبردند حاضر به اعدام او شده بودند تا از پراکندگی قوم جلوگیری کنند.

باب نوزدهم

۳۸ و بعد از این یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود لیکن مخفی بسبب ترس یهود از پیلاطس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد، پیلاطس اذن داد پس آمده بدن عیسی را برداشت.

۴۰ آنگاه بدن عیسی را برداشته در کفن با حنوط برسم تکفین یهود پیچیدند. ۴۱ و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و در باغ قبر تازه که هرگز هیچ کس در آن دفن نشده بود. ۴۲ پس بسبب تهیه یهود عیسی را در آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود.

باب بیست و یکم

۲۴ و این شاگردیست که باین چیزها شهادت داد و اینها را نوشت و میدانم که شهادت او راست است. ۲۵ و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر فردا فردا نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته ها را داشته باشد.

* به هر حال اگر آقا عیسی هیچ کاری انجام نداده باشد سنت شکنی را به مردم یاد داد. ضمن اینکه بار دیگر تأکید بر خدا پرستی و اجرای احکام تورات را نمود که تاکتیک اصلی یهوه در دوره عیسی بود. در این بررسی متوجه شدیم که او مخالف تعطیلی روز شنبه نبود بلکه مخالف تعطیلی مطلق روز شنبه بود و همچنین مخالف ختنه کردن نبود بلکه مخالف این بود که بگویند هر کسی که ختنه شده است یهودی است و یا مذهب یهود را پذیرفته، در صورتی که همین ختنه شده دزدی میکند، زنا میکند، قتل میکند، پس چه جور یهودی است یعنی احکام را اجرا نمی کند. ولی اگر کسی ختنه نشده باشد دزدی نکند، زنا نکند و قتل نکند یهودی نیست؟ غلافه کیر بریدن که قبل از موسی وجود داشت یعنی قبل از تورات ولی به هر صورت جزو احکام یهوه بود و دلیل بریدن غلافه کیر را عیسی نمی دانست. منتها حق با عیسی بود زیرا غلافه سر کیر را در چند روز بعد از متولد شدن میبرند ولی احکام را باید وقتی که فرد ختنه شده بزرگ شد اجرا کند. بنابراین عیسی این تناقض را می دید و به همین خاطر در مثالهای خود اشاره ای به این نوع احکام و پراتیک یهودیان میکرد. او سؤال میکرد بطور واقعی کدامین اصل هستند. آیا یک تکه پوست را بریدن یا زنا نکردن، دزدی

نکردن، دروغ نگفتن و قتل نکردن؟ ولی آنان در مقابل استدلال او پاسخی نداشتند و نمیتوانستند هم داشته باشند. در واقع حرف او این بود که اگر ختنه کردن اصل است باید مابقی احکام نیز جزو اصل باشند در غیر اینصورت شما یهودی نیستید بلکه جزو «ریاکاران»، «دروغگویان»، «دزدان» و «افعی زادگان» هستید.

به پایان انجیل بخش فعالیت‌های عیسی رسیدیم و مطالب بعدی نمونه‌هایی از نوشته‌های افرادی است که بعد از وفات عیسی تا دوران محمد بعنوان کشیش («انبیاء») فعالیت میکردند میباشد.

(ادامه دارد)